

هرزه

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

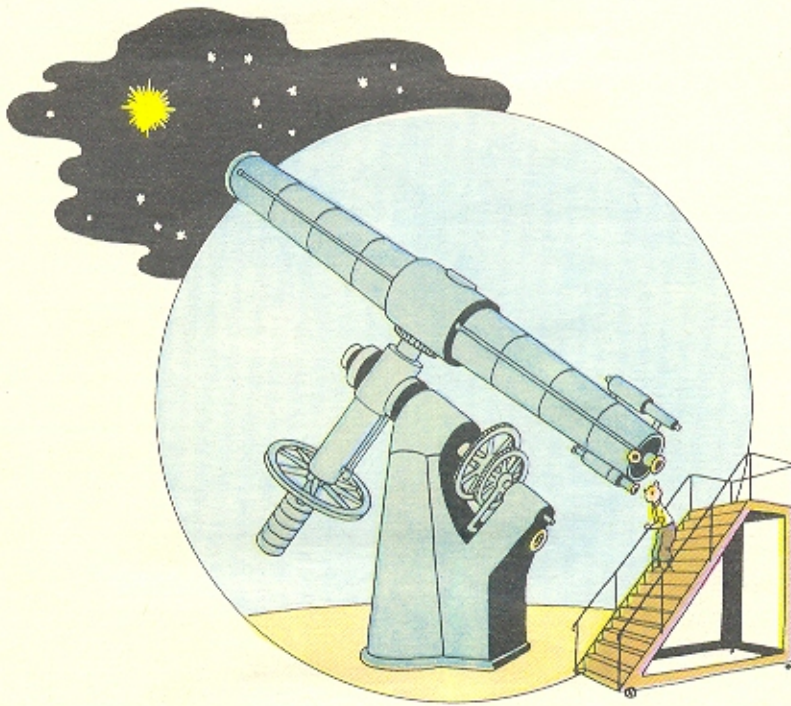
ستاره اسرار آمیز



هرزه

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

ستاره اسرار آمیز



انتشارات یونیورسیتال

ستاره اسرار آمیز



اونهم دب اکبر یا خرس بزرگ ...



به شهاب! ... میلو زود بیه نذری بکن!

به جای نذر کردن بهتره جلوتو نگاه کنی!



چه شب زیائسه!

عجب گرمه، آدم خیال میکنه چله تابستونه.



یه ستاره دیگه وسط دب اکبر! من که هیچ سر در نمی آرم!

چی میگن تن تن، میلیونها ستاره تو آسمون وجود داره، حالا یکی کمتری یکی بیشتر...



خیلی عجیبه! اون ستاره از ستاره اصلی خرس بزرگ هم بزرگتره!

من که خرسی این دور و ورا نمی بینم!...



اوه! میلو، اون ستاره بزرگ رو ببین!...

کدوم یکی؟

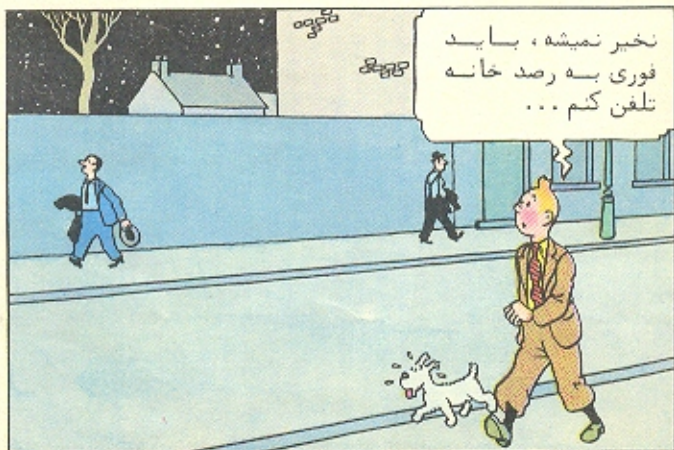


الو؟ چی؟ شما هم دارین رو این موضوع مطالعه می کنین؟ خوب... پس... الو... الو... الو... گوشه رو گذاشت...

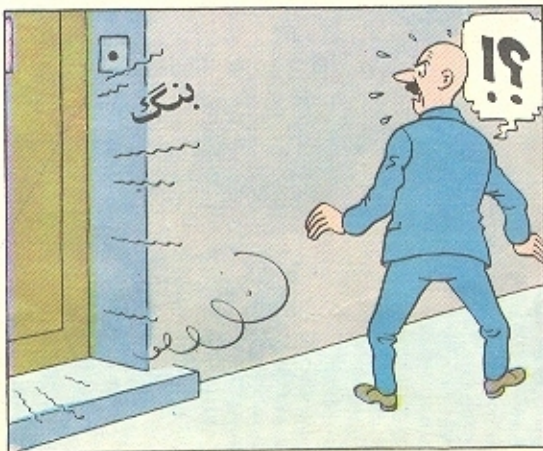


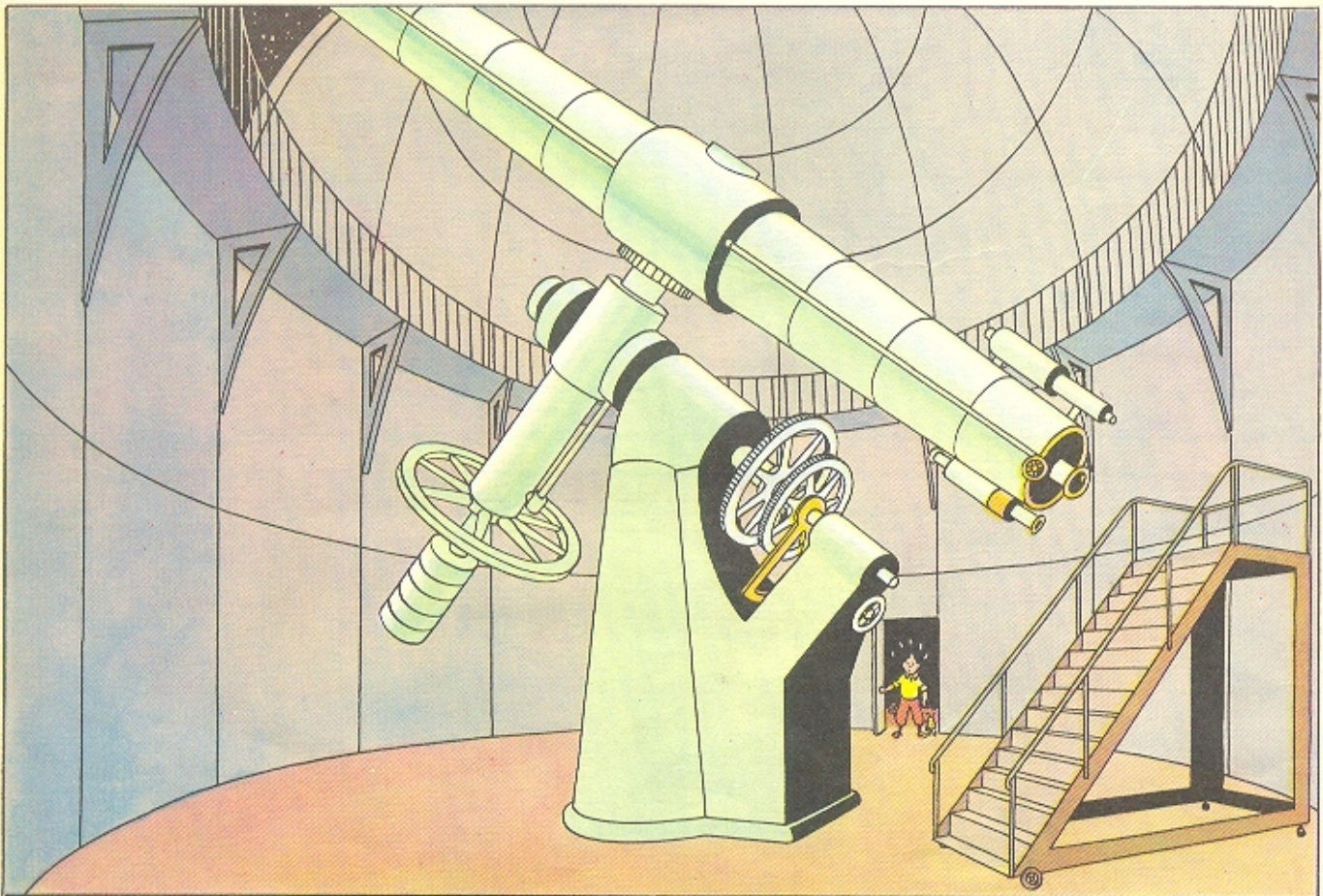
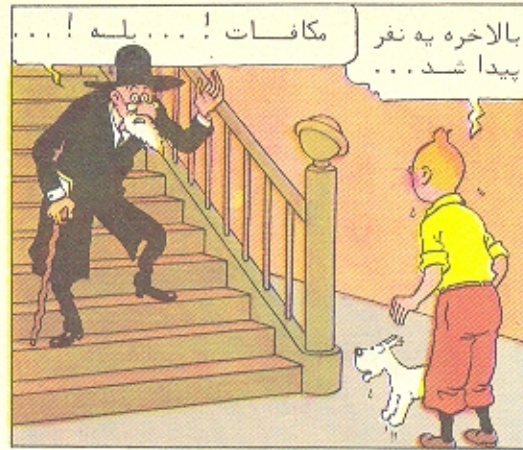
الو؟ رصد خانه؟ آقا من توی دب اکبر یه ستاره درشت نورانی دیدم، ممکنه به من بگید...

ازش بیرس هوا چرا اینقدر گرم شده...



خبر نمیشه، باید فوری به رصد خانه تلفن کنم...



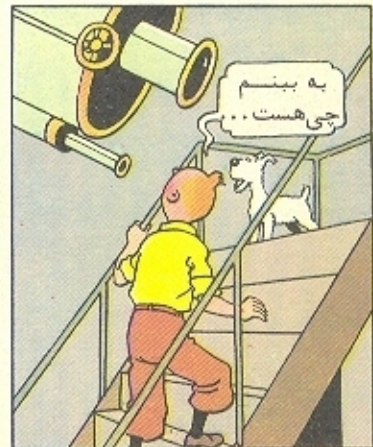
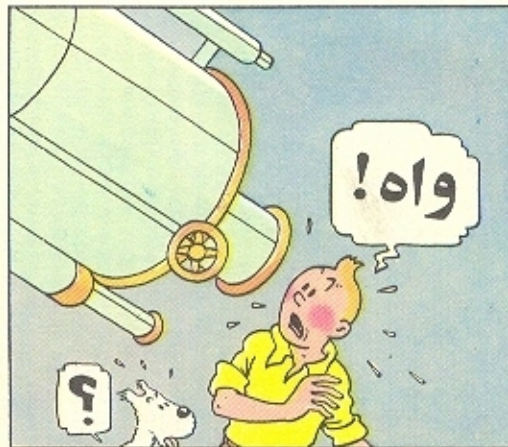
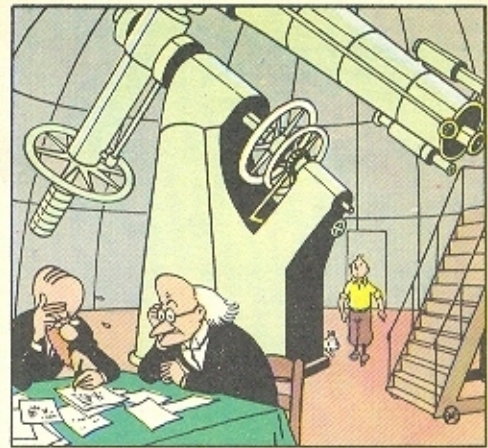




خود منم، اما هیس. ساکت! حواس همکار منو که داره محاسبات پیچیده‌ای انجام میده پرت نکن! اگه دلت میخواد، تا اون کارشو تموم کنه، میتونی به نگاهی با تلسکوپ به آسمون بندازی، به زحمتش می‌ارزه.



به بخشین آقا، با مدیر رصدخانه کار داشتم. هیس، خود منم!



کدوم پا؟ خوب پاهای همون عنکبوت غول‌آسا! سقوف خونه شما پیدا نمیشه؟ مگه روی عنکبوت؟



اون پاهای پشمالو. حتی فکرش هم منو به وحشت می‌اندازه! پا؟ کدوم پا؟



عجب بزرگه! بزرگ! بله بزرگه!



خدای من! ... وحشتناکه، آقای ستاره شناس! ... وحشتناکه! به یک مفهوم بله، وحشتناکه ...



بهر حال یه عنکبوته! ... وای... چه غولی! ... داره تو آسمون برای خودش راه میره! ... اما نکته...؟؟؟



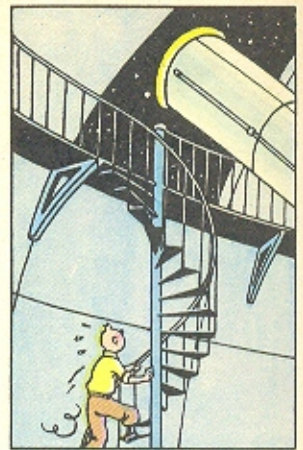
خارق العاده است! خارق العاده! تمام خصوصیات آرائیسا فاسیاتا رو داره! به شرطیکه... نه! یه اپیور دیادمه. یه اپیور دیادم بزرگ!

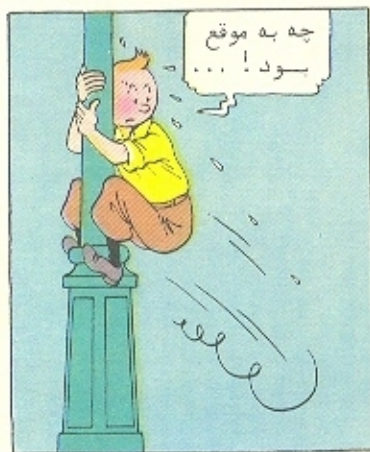
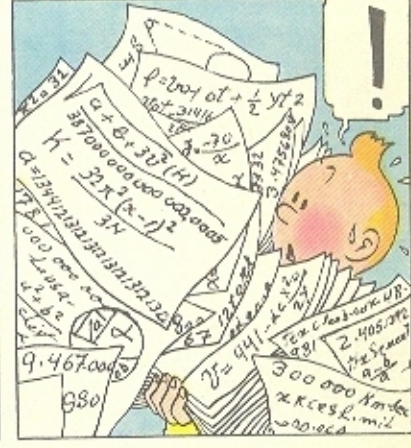


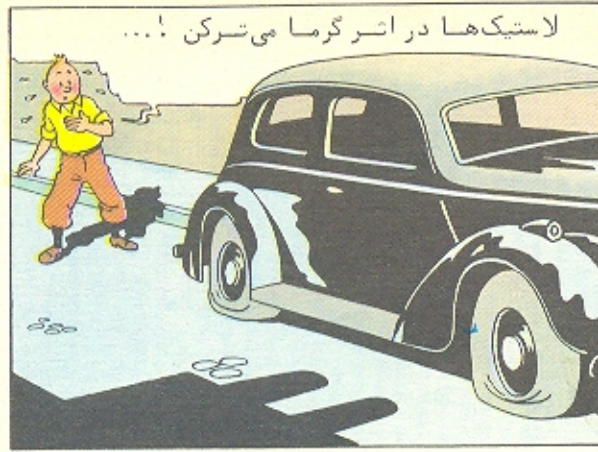
یا دب اصغر و اکبر! ... حق با شماست. یه عنکبوت واقعیه! ... حالا دیدین؟



بیائین خودتون بیینین! ...





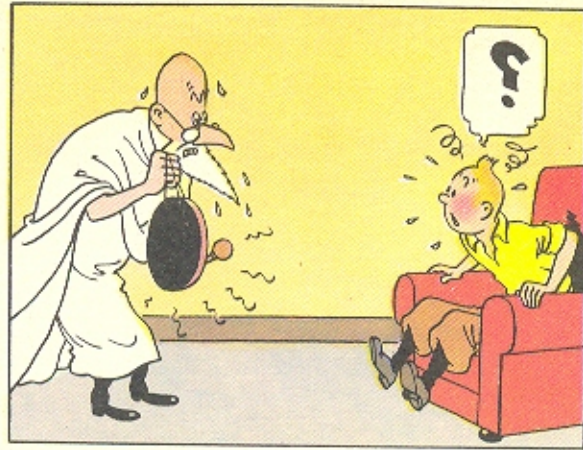






از کجا وارد شدین؟...

پیغمبران هر جا که بخوان
و هر طور که بخوان وارد می شن! ...



دانگ



اینست مکافات عمل! ... یک
عنکبوت غول آسا! ...

ایبر دیدیم
اندازه
طبیعی



بهتر است بنشین! ... و
به چیزی که آوردم نگاه
کنی ...



آقای پیغمبر، من نمیدونم از کجا وارد شدین،
اما میدونم از کجا باید خارج بشین،
و همین حالا! ...
... چرا تهدید
می کنی؟



باید بیستم ساعت
چنده؟ ...



ساعت درست هشته! ... هنوز دوازده
دقیقه مونده! ... البته اگه ... آره،
یادم اومد، این ساعت عقبه! ...



خدای من! ... خواب
می دیدم! زنگ ساعت
بیدارم کرد! ...



برو گمشو! ...
گمشو! ...

دانگ
دانگ



خودشه! ...
پایان دنیا!



... تیک ... تیک ... تیک ...
ساعت هشت و دوازده دقیقه
و ده ثانیه ... ساعت هشت
و دوازده دقیقه و بیست
ثانیه ... ساعت هشت و دوازده
دقیقه و سی ثانیه ...

وای! ...



باید ببینم مدیر رصدخانه
چه توضیحی داره... الو؟... الو؟
قطع شده... بیایا ملبسوا،
باید تا رصدخانه بریم...



نه!... حالا که فکرشو می‌کنم
می‌بینم ما نمردیم! دنیا هنوز
به آخر نرسیده!... این یه
زمین لرزه بود!...

و!... فقط
همین بود؟



ما مُردیم!...



دردرینگ
دردرینگ
دردرینگ
رصدخانه



هورا!... هورا!... فقط به زمین لرزه بود!...



ورود
ممنوع



هورا!... هورا!... زندگی
چه فشنکه!



هورا!... به آخر
رسیدن دنیا
عقب افتاده!

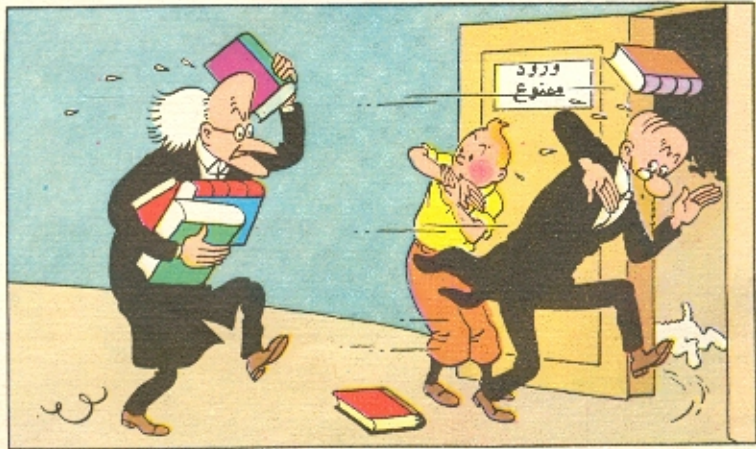


اوسدم!
اوسدم!

دردرینگ
دردرینگ
دردرینگ
دردرینگ



بی عرضه!...
بی سواد!...
مگه چکار کرده؟...



ورود
ممنوع



تازه ظاهر شده آقای مدیر،
مهرکه است، مگه نه؟

فوق العاده است! ... فوق
العاده است! ... واقعا "خارق"
العاده است!



آقای مدیر، آقای مدیر! ...



این بدبخت تو محاسباتش اشتباه کرده! ...
گوی آتشین به جای اینکه اونطور که من
امیدوار بودم بازمین برخوردارکنه و کار دنیا
روبه آخر برسونه،

از ۴۵۰۰۰ کیلو آقای ستاره شناس، زیاد
متری زمین رده. ناراحت نشین، دفعه دیگه
می خوره! ولی ممکنه بگید
بین زمین لرزه از چی بود؟



لا لا لا لا لا لا لا لا! ... ممکنه خارق العاده
باشه، اما من که
سر در نمی آرم!



به دب اصغر و اکبر قسم که
خارق العاده است! ...



اون خط های
وسط، باید بی شک
رادیوم باشه!
رادیوم؟ ...
هرگز! ...



شما که میدونین اسپکتروسکوپ چیه؟ با این دستگاه می شه روی
ستاره ها عناصری را که روی زمین ناشناخته اند، شناخت! این
په عکس اسپکتروسکوپی از ستاره ای است که امشب از کنار ما
گذشته! هر کدام از این خطوط مبین خصوصیات یکی از فلزاتنه. این
خط وسط مال فلزی است که تا کنون ناشناخته مونده و در اون
ستاره وجود داشته! متوجه هستی؟

آره ...
تقریبا ...



دوستان عزیز، همین الان به
کشف خارق العاده ای کردم ...
یک فلز جدید کشف کردم! ...
فلزی که تا کنون شناخته نشده!



خارق العاده است! ... بی نظیره! ...
باور نکردنیه! ... نکان دهنده است!



از شکلات کاراملی
خوشتون میاد؟ ...

?



اما راجع به اون گوی آتشین
دیشبی، پس اون با زمین اصابت
نکرده؟ پس این زمین لرزه از چی
بود؟ ...



من، هیپولیت کالیس، بالاخره بیه
فلز ناشناخته کشف کردم. اسم
خودم رومی دارم روش: کالیستین!

تبریک میگم! ...



آقای مدیر، اینجارو! گوش کنین!...



از زمین لرزه صحبت می کردی؟... بله، بله... از برخورد قسمت کوچکی از آن ستاره ایجاد شده! وقتی بفهمیم کجا افتاده، می تونیم کالیستن رو هم بدست بیاریم!...



برو برام ۲۰ گرم کارامل بخر، باید این کشف رو بطور شایسته ای جشن بگیریم!



جواب منو بده، از کارامل خوست میاد؟...

من... اوه... کارامل؟ من... البته... اما...



بیا بریم میلو، بهتره تنهاش بذاریم...

تموم شد! خدا حافظ سنگ قضایی!... بدرود کالیستن!



افتاده تو دریا!... موج ها بردنش!... کشفی که من کردم غرق شد!... دیگری سندی برای وجود کالیستن ندارم!...

تموم شد میلو، کالیستن افتاده تو دریا!



"ایستگاه قطبی دماغه موریس (قسمت شمالی گروئنلند) اطلاع می دهد که سنگی فضایی در اقیانوس منجمد شمالی فرود آمده است. شکارچیان خوک دریایی گلودای آتشین را دیدند که آسمان را طی کرد و در افق ناپدید گشت. چند ثانیه بعد زمین لرزید و یخ های ساحل آب شدند..."

یادب اکبر!



از روی آجر میرم که پاهام خیس نشه...



این دیگه چیه؟ همین سیل رو کم داشتیم!... شاید هم زمین لرزه به لوله آب رو ترکونده...



بیچاره آقای کالیس! از اینکه سنگ فضائیش تو دریا افتاده سخت ناراحت شده...

حتی یادش رفت به شکلات بیا بده!



نگاه کن!...



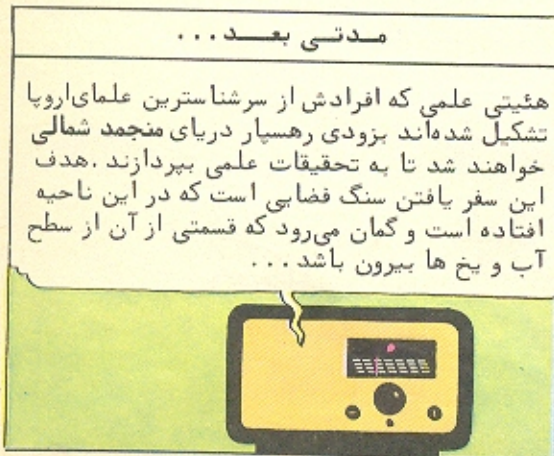
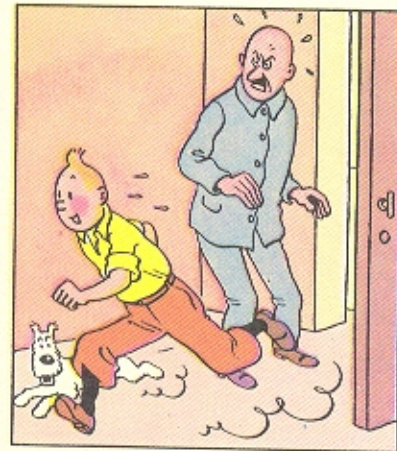
این آجر رو می بینی میلو؟ البته که می بینم...



لعنت بر شیطان. چطور زودتر بفکرمون نرسید؟...



تلیک





... هر دکتر اوتو شولز از دانشگاه ای پنا .



... سینور پورفیریو پولیرو ای کالامارس از دانشکده سالامانک .



... دانشمند سوئدی اریک بیورگنسکولد که تحقیقات جالب توجهی درباره اشعه خورشیدی انجام داده است .



رهبری هیئت به عهده پروفیسور گالیس است که در این سنگ فضائی فلزی ناشناخته کشف کرده است . بقیه افراد هیئت عبارتند از :



وبالاخره کاپیتان هادوک، رئیس انجمن دریانوردان ضدالکل (ا.د.ض.ا.) فرماندهی کشتی "طلوع" رایه عهده خواهد داشت . اعضای هیئت با این کشتی به سفر علمی خواهند رفت .



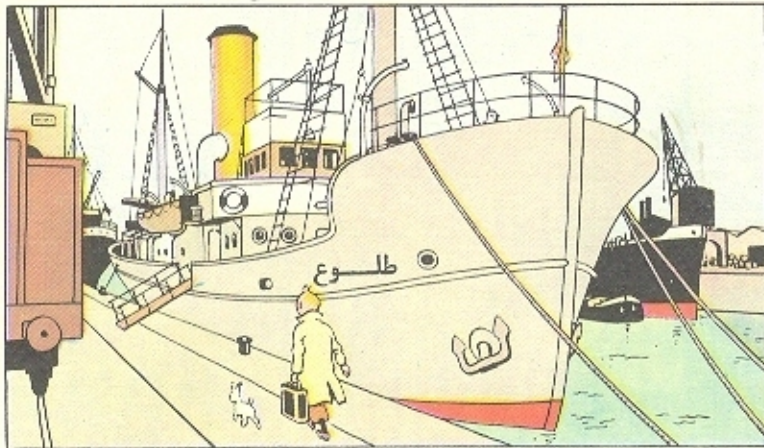
... خبرنگار جوان ، تین تین از طرف روزنامه های خبری .



... سینور پدرو ژوآس دوس سانتوس فیزیک دان مشهور دانشگاه کوآمبر .



... آقای یل کانتونو از دانشگاه فریبورگ .



آخرین شب قبل از حرکت را باید توی کشتی بگذرانیم !

من که از این سفر علمی هیچ خوشم نمیاد ، اونجا هوا خیلی سرده ...



سه ماه بعد "طلوع" بالاخره فردا صبح حرکت می کنه ، میلو



ایست ! ...

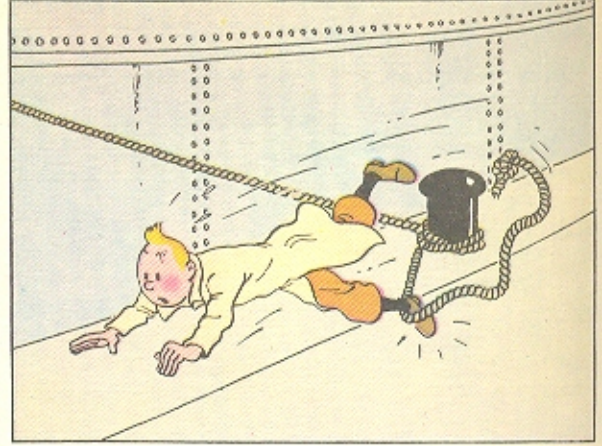
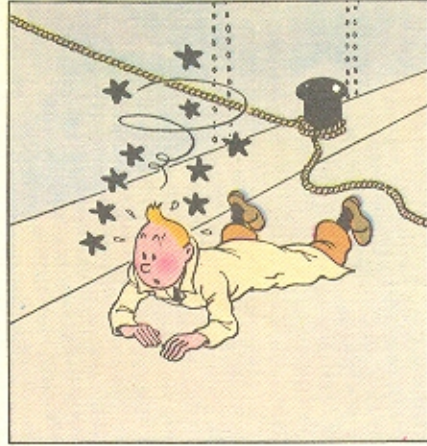


آهای ! ... ایست ! ...

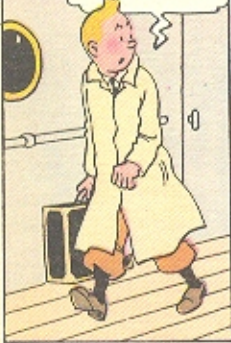


یکی داره باعجله خارج میشه ! ... حتما " کلکی توکارش هست ... آهای ! کی هستی ؟ ...

طناب لعنتی! ... ناپدید شده! ... نمی‌دونم رفته بود رو عرشه چکار کنه! ...



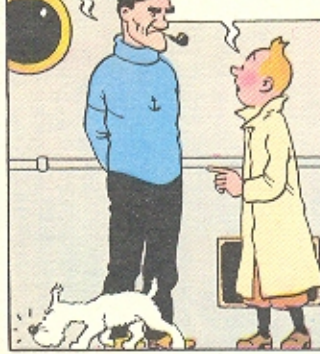
بله... نه... انگار حرف به جوش بسته است!



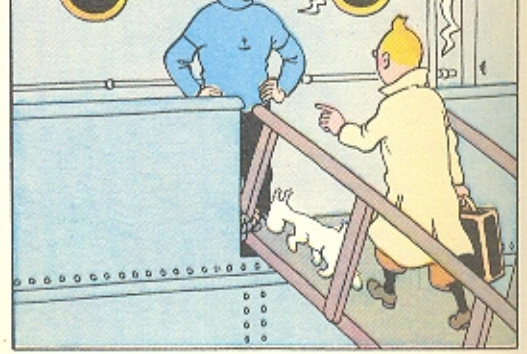
د... بسیار خوب... کاپیتان هادوک تو کابین خودشه؟ ...



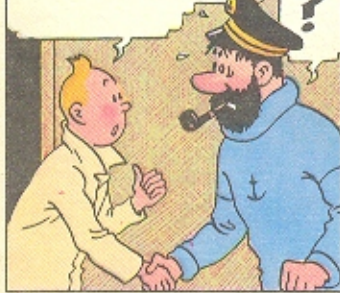
کسی رو این طرفا ندیدین؟



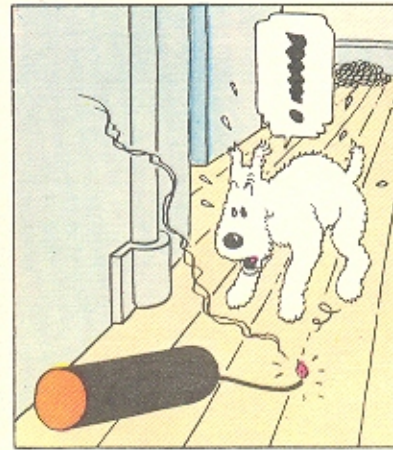
نگه‌بان شما هستین؟



سلام کاپیتان. به مردی رو دیدم که داشت با عجله از کشتی خارج می‌شد! وقتی صداش کردم فرار کرد!



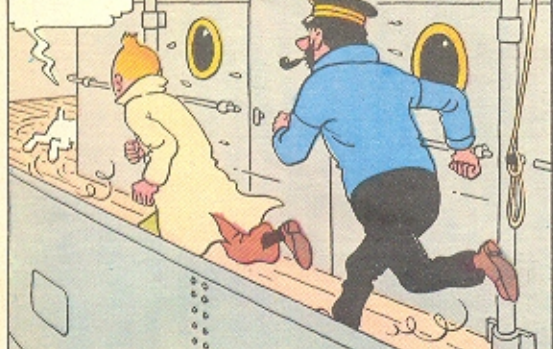
بفرمائین... تق تق تق



میلو کجاست؟ باز پیداش نیست، میلو... میلو! میلو! ...



هاف! هاف!



پیداش شد میلو؟ د... چکار داری میکنی؟ مثل اینکه میخواد دنبالش بریم...



هاف! هاف! هاف! ...





فعلا " باید سخت مواظب باشیم! بهتره دوری بزنیم!

فکر خوبیه...



میخواستن کشتی رو منفجر کنن یا بهش خسارت زیادی بزنن، آخه چرا؟

بهر حال اگه عامل اینکار دستم بیفته درسی بهش می‌دم که عبرت بگیره!



دینامیت! ... خوشبختانه به نفر فیتیله شو خاموش کرده!

کارمیلوست! ... اون روی فیتیله ... خوب دیگه ... واضحه ... می‌فهمی! ...



ای راهزن! ... نمیتونی از دستم فرار کنی! ...



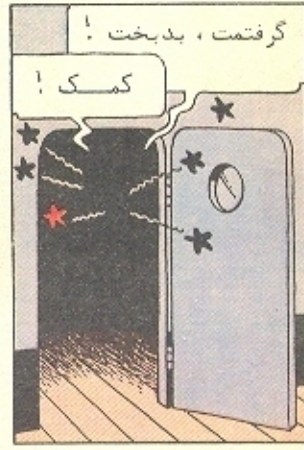
بله آدم باید چشمش باز باشه ...



بیا بیرون، در بدر! تا در روشنی بینم کی هستی!



پست فطرت! بی وجدان!



گرفتم، بدبخت! کمک!

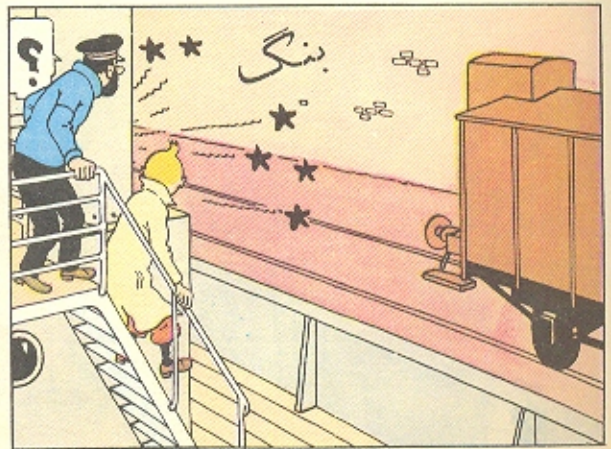
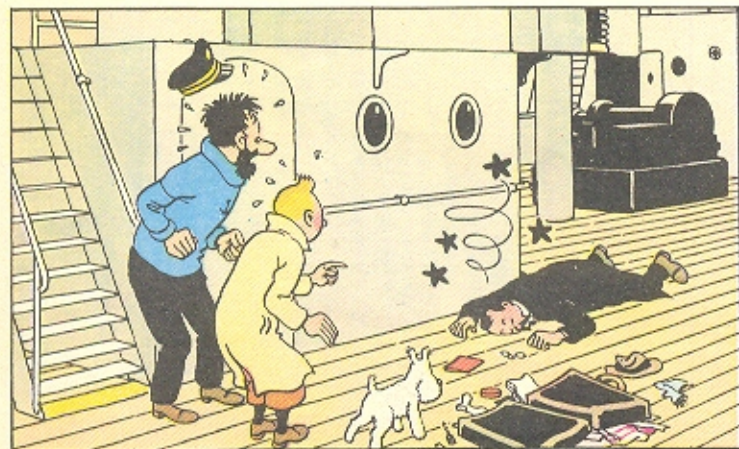
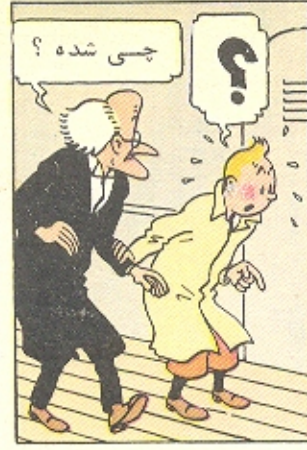
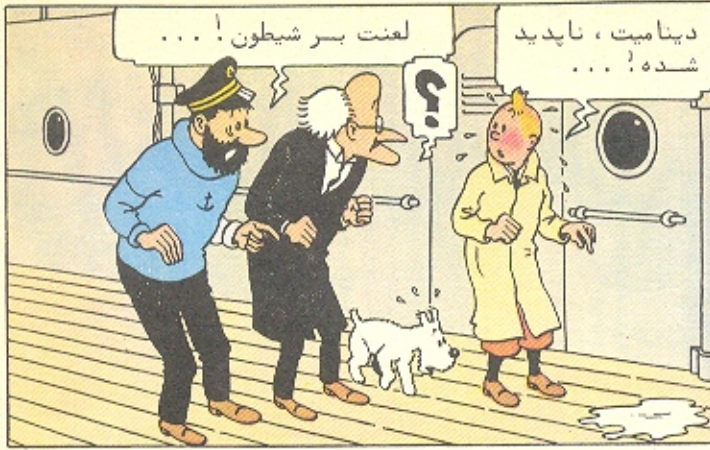


آقای ستاره شناس، اجازه بدین کاپیتان هادوک را بشما معرفی کنم. باید اونو ببخشید، چون تازه در کشتی خرابکاری شده، این بود که ...

خرابکاری؟ ... یعنی مکنه؟ ... بله، روی عرشه دینامیت کار گذاشته بودن!



وای! پروفیسور کالیسه، شکایت می‌کنم! ... من به کاپیتان شکایت می‌کنم! ...





بِه... این که چمدون منه... گذاشته بودم توی کابین تو!



بروفسور کانتونو! چه بلا بی سرش اومده؟
من چه میدونم! ... شاید غش کرده!
چمدونش درب و داغون شده...
زنده است!



ها! ها! ها! ها!



ها! ها! ها! ها!



آقای پروفیسور، چه اتفاقی براتون افتاده؟
من... من نمیدونم... من...
یه ضربه محکم بهم خورد، یه وزن سنگینی افتاد رو سرم...
من نمیدونم... من... من... من...



ببینید چه فشفشه فشنگی پیدا کردم! حالا یه خورده آتش بازی می‌کنیم! ...



چمدونو اون انداخته.



باید کاراتون تلافی بشه! فیلیپولوس پیغمبر بشما هشدار داده بود...



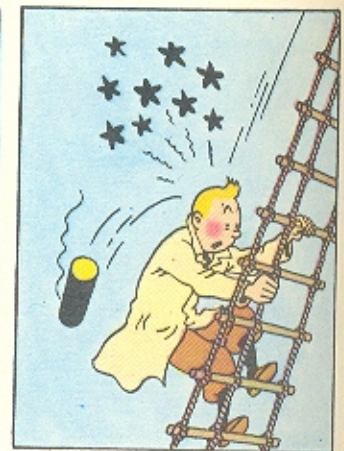
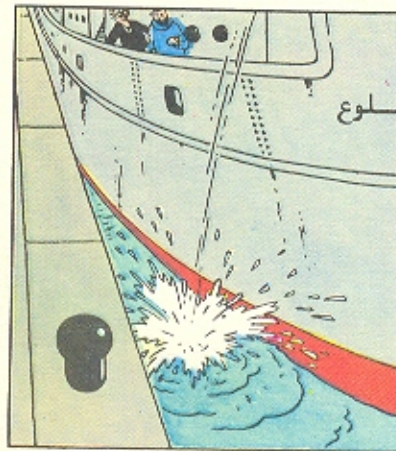
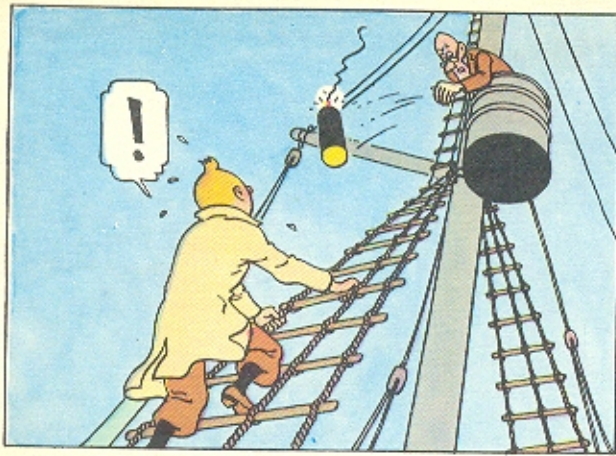
بفرمائید! ... همین حالا این میکه "فیش" ...



نیاید به تاییه هم تلف کرد!



دینامیت! ... اون دیوونه دینامیت رو برداشته! ... حالا همه چیز منفجر میشه! ...



الو، الو، من روح القدس! ...
فیلیپولوس پیغمبر، بشما
دستور می‌دهم برای بررسی
زمین برگردی! فقط مواظب
باش سر و کلاهات رو موقع
پایین آمدن نشکنی! ...



حالا خواهی دید،
فوری میاد پایین ...



?



بیا پایین مردم آزار، و
گرنه کند
و زنجیرت
می‌کنم!
من میدونم چطوری
بیارمش پایین ...



این دیوانه‌ها دارالمنجین فرار کرده! از صبح دنبالش می‌گردیم ...



خودشه!



اطاعت میکنسم ای روح
مقدس! اطاعت میکنم! ...
عصباتی نشو!



خدا حافظ کاپیتان، رئیس عزیز، فراموش نکنین
که چشم تمام مردم دنیا و بخصوص اعضای
انجمن ما بشما دوخته شده! خدا یارتون باشه!



شنوندگان گرامی، ساعت حرکت نزدیک شده. تا
چند لحظه دیگر کشتی "طلوع" اینجا را ترک می‌کند
و بسوی شمال و دریای بیخ بسته حرکت می‌کند.
در این لحظه مراسم خدا حافظی اجرا می‌شود.
هیئت مدیره انجمن دریا نوردان ضد الکل به
رئیس افتخاری خودشان، کاپیتان هادوک
دسته گل زیبائی دادند ...



صبح روز بعد ...

برای حرکت کشتی "طلوع" جقدر
آدم جمع شده ...



بخشید کاپیتان، اینارو باید
تو کابین شما بذاریم؟ ...



چی رو
عزیزم؟ ...



کاپیتان! ... کاپیتان! ...!



آقای پروفیسور، این پرچم را بشما میسپارم و اطمینان دارم که بزودی بر قلعه سنگ فضایی به اهتزاز در میاد و شما آن فلزی را که قبلا "وجودش" را اعلام داشتید کشف خواهید کرد...



... اکنون رئیس مرکز اروپائی تجسّات علمی پرچمی را که باید روی سنگ فضایی به اهتزاز در بیاید به پروفیسور کالیس میدهد...



اینو بخونین آقای پروفیسور، این پیام رو تصادفاً "متصدی بیسیم که داشته دستگاه رو تنظیم می کرده گرفته..."



لعنت بر شیطان! ...



انگار اتفاق ناگهانی افتاده...



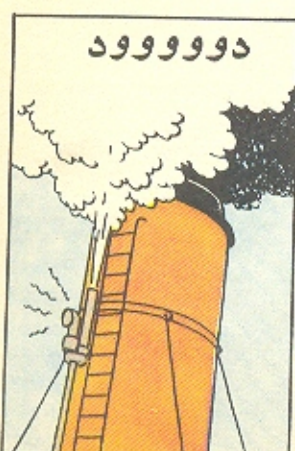
حق یا تن تنه، هنوز که پیداش نکردن! ...



اونا از ما جلو افتادن! سنگ فضایی رو بدست میارن! بیچاره شدیم! ... عجله نکنین! ... هنوز که پیداش نکردن!



سائوریکو، کشتی قطب پیمای "بی پری" دیشب سائوریکو را ترک کرده و برای یک سفر اکتشافی به سوی شمال حرکت کرده. "بی پری" کوشش خواهد کرد تا سنگ فضایی را که گفته بعضی از دانشمندان فلزی ناشناخته در خود دارد پیدا کند...



دووووود



طنابها رو باز کنین! ...



همه سوار بشن! ... فوری حرکت می کنیم!

آخرین طنابها هم باز شدند. لحظه حرکت است... کشتی "طلوع" آهسته در کنار ساحل حرکت می‌کند. می‌رود تا سنگ فضایی اسرار آمیز را بدست بیاورد...



شنوندگان گرامی، شما برنامه حرکت کشتی قطبی "طلوع" را که توسط تمام رادیوهای اروپا پخش شد شنیدید.



هی، هی! ...
براشون آرزوی موفقیت دارم!
پس شما اطمینان دارین که موفق نمیش؟

دوست عزیز، تو مدت درازی است که منشی من هستی و باید بدونی وقتی بانک بوهل وینکل خرج سفر "پی پری" رو میده برای اینکه که به موفقیتش اطمینان داره! حرف منو باور کن، "طلوع" هیچ شانس تو این ماجرا نداره!



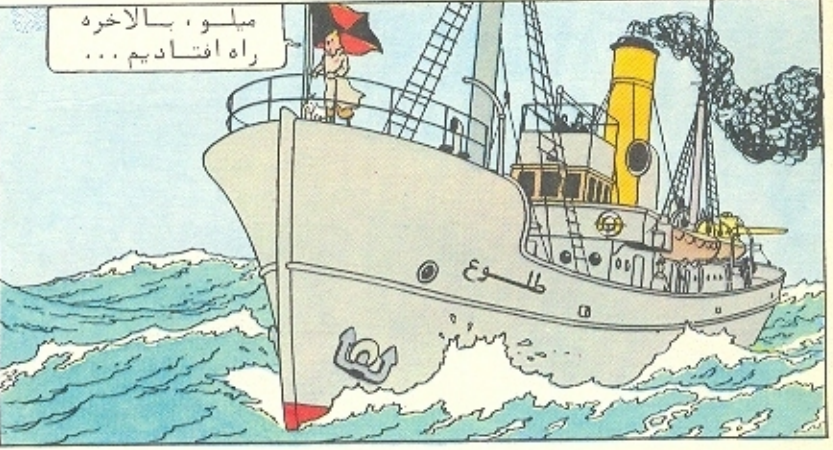
منهم ایدوارم آقای بوهل وینکل، گرچه ...

بله، میدونم، "طلوع" زودتر از اونچه فکر می‌کردم براه افتاد، تقصیر این هیوارد احمقه که نتونسته کارشون انجام بده، اما خاطرت جمع باشه، همه پیش بینی‌های لازم انجام شده!



خوبه، بسیار خوبه ...

میدونی دوست من، تحت عنوان سفر علمی، هدف اصلی من بدست آوردن این سنگ فضایی و فلز ناشناخته است که این پروفیسور کالیس ابله وجودشو بما خبر داده. ثروت غیر قابل تصویری تو اینکار به چنگ ما می‌افته. ثروتی که محاله از دستش بدم! ...



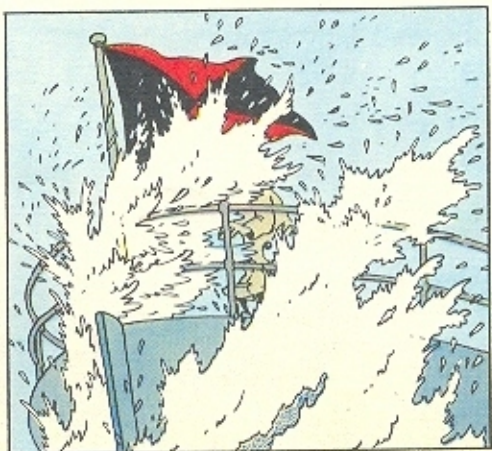
میلو، بالاخره راه افتادیم ...

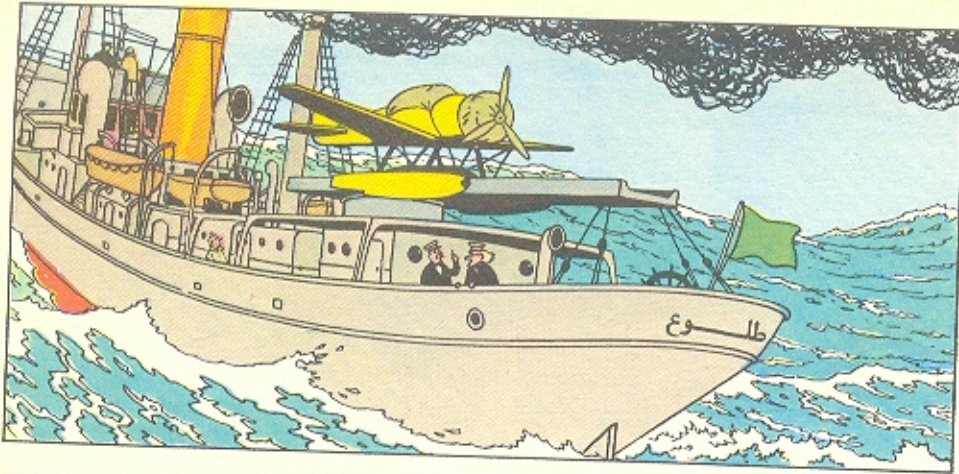


چه هوای سالمی اینجا استنشاق می‌کنم ...
هوای زندگی بخش دریا، هوایی که هنوز هیچ کسی تنفسش نکرده!

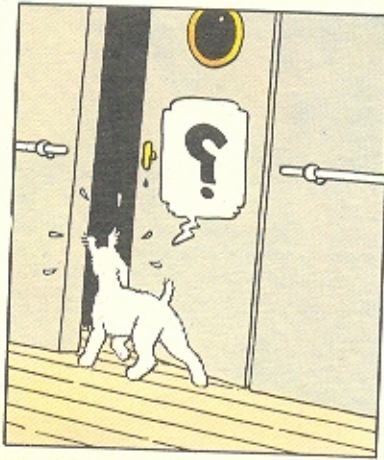
آره ... بوی ماهی میده ...

مثل من نفس عمیق بکش، میلو ریه‌ها تو پر از هوای سالم بکن!





بریم عقب کشتی میلو، وقت نهار هم داره نزدیک میشه...



می بینی میلو؟ اونم هواپیماییه که باید به کمکش سنگ فضائی رو پیدا کنیم.



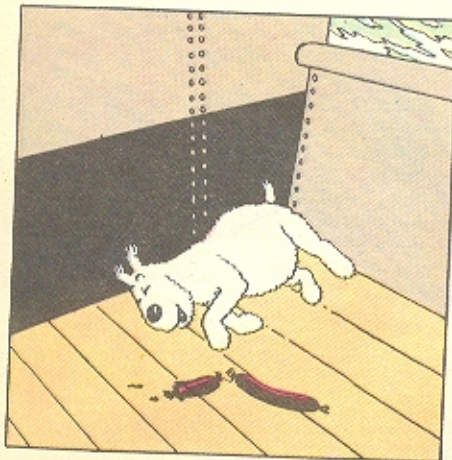
میلو کجا رفته؟ ... نمی بینمش ...



نهار آماده است!

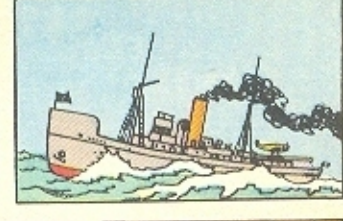
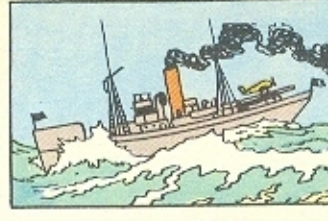
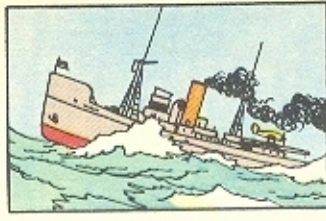
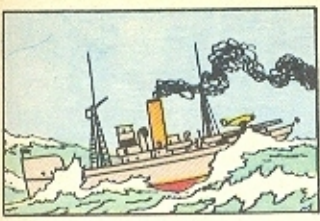


مهماندار! ... میتونی بگی برن سر میز! ... همه چی حاضره ...



ببینم مهماندار! معنی اینکار چیه؟ اینجا نوشته * شوکروت کامل *، پس سوسیسش کو؟ ...

* غذائی که با کلم و سوسیس تهیه میشود.



تا چند روز دیگه عادت میکنن ...



بهتره برم به کاپیتان ملحق بشم ...



در همین هنگام در سائوریکو ... از کینتاکي استار خبری نشد؟

خیر، آقای بوهل وینکل ...



نمیتونم چشم بهم بذارم، حرکت هر لحظه شدیدتر می شه ...



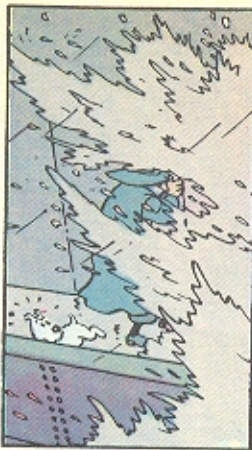
همان شب ...



لعنتی! ... یه طوفان حسابیه!



بریم میلو، بریم رو عرشه



مواظب باش
میلو، خودتو
محکم بگیر! ...



میلو! ...

میلو! ...

اوف! خیال کردم
از عرشه می افتم
بیرون! ... میلو؟
... میلو؟
کجاست؟



چی...؟ مگه این طوفان نیست؟ ...
طوفان؟ البته که نه.
په خورده باده ...

هان توئی؟ ... نسیم
خوبیه، مگه نه؟ ...

میلو، عزیزم! خوب از
چنگ عزرائیل فرار کردی!
... چه طوفانی، خدای من!
... چه طوفان
وحشتناکیه!



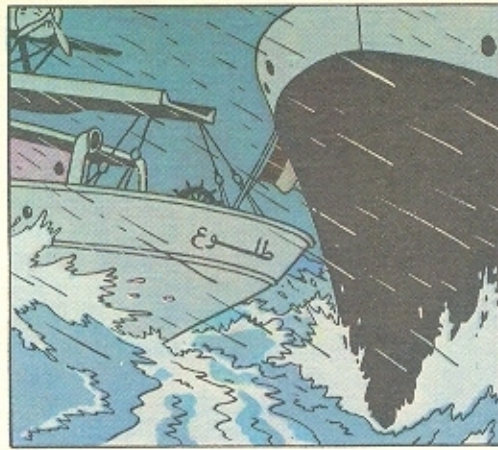
خدای من! ...
لعنت بر شیطان ...

خطر برخورد اکنون خیلی کم شده
... چون هر کشتی چراغ‌هایی داره
که موقعیتش رو نشون ...

بس هیچ خطری تهدیدمون نمیکنه؟ ...
هیچ خطری! ... البته باید احتیاط
کنیم. آدم حتی نمیتونه ده قدم پیشو
ببینه ... و از جایی که ما می‌گذریم،
یعنی داگرینگ، کشتی‌های زیادی
رد میشن ...



دزد دریایی! گاریچی! الاغ سوار! جانور! مضحک قلمی! خدا غضبت کنه! نجات یافتیم!



فرمان تمام به سمت چپ ...



لعنت بر شیطان! ... حق با توست! ... اما کی ممکنه ...

کی میخواد جلو تجسبات ما رو بگیره جز سر نشینان "پی پری" یا کسانی که خرج سفرش رو پرداختن! ...



مقصودت چیه؟ یادته روز قبل از حرکت میخواستن نسوی کشتی خرابکاری کنی؟ ... و حالا هم این حادثه که ازش جان سالم بدر بردیم، درست مثل یه سو قصد بود ...



اگه به ثانیه دیرتر جنجیده بودم، این ابله بی کله ما رو دو نیم میکرد! ... تو این هوا با چراغهای خاموش، حتماً "دیوونه بود ... اگه هم میخواست ما رو غرق کنه نمیتونست بهتر از این کاری بکنه ...

از کجا میدونی که واقعا نمیخواست ما رو غرق کنه؟ ...



خدای من! چقدر خالم بده! وای دارم میمیرم! TTTT! خ ... وای ای ...

دلیم بهم میخوره ... وای ای ...



آه! بی عرضه ها! موقیت رو از دست دادن! ... حالا باید دوباره شروع کنم!

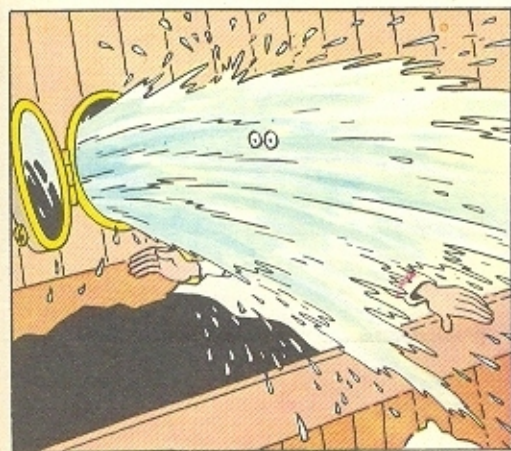


اس. اس. کنتاکی استار. طبق دستورات اصله سعی کردیم "طلوع" را غرق کنیم. مانور با شکست مواجه شد. منتظر دستور هستیم.



هان چیه؟ بالاخره از کنتاکی استاره؟ ...

بله، خودشه، آقای بوهل وینکل، به رمزه ...

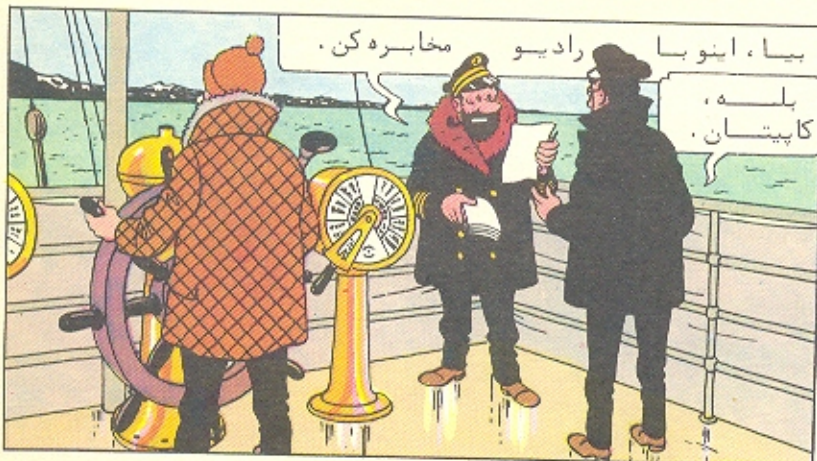
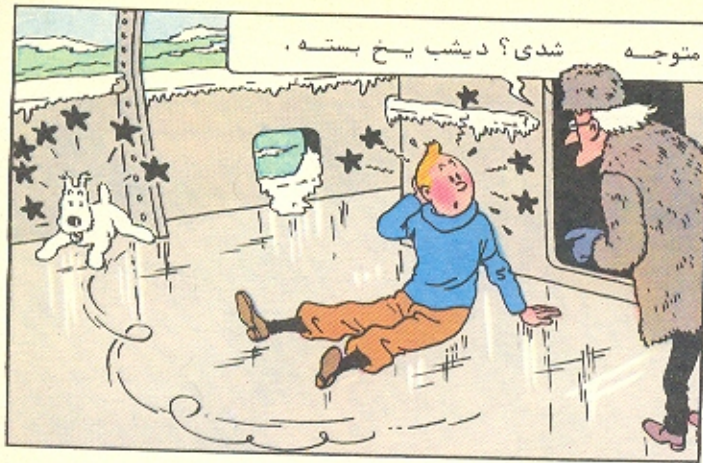


آخس! ... خالم یه خورده بهتر شد ...

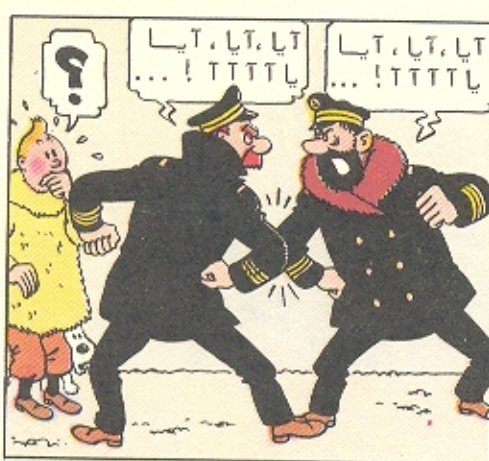


اگه به خورده پنجره رو واز کنم ناراحت نمیشی؟ ... به خورده هوای بیرون برای ما خوبه ...

هر کاری میخواهی بکن ... فقط بذار من راحت بمیرم ...









گوش کن ، اونجا رفتن بیفایده است ! میدونی خرج سفر پی پری رو کی تقبل کرده ؟ ... نه ؟ ... رادیو امروز صبح گفته . بانک بوهل وینکل ، شعبه سائوریکو ... خوب باشه ، برای من مهم نیست . من مازوت میخوام ، لعنت بر شیطان ...



ولم کنید ! ... من باید این دزدا ! ... این حقه بازا رو بکشم ! ... گوش کن هادوک ! ... آرام باش کاپیتان .



دزدا ! ... تاجر ای خدانشناس ! ... آدم کشا ، بیهودا ! ... خیانتکارا ! ... هادوک !



یه فکر ؟ ... برای پیدا کردن مازوت ؟ ... بهتره حرفا مونو کنسار یسه بطری ویسکی بزنیم ! بریم تو این کافه !



ولم کنید ! ... الان این حقه بازا رو تکه تکه می کنم ! ... صبر کن کاپیتان ، من یه فکری دارم .



خوب ، خوب ... میدونی " نفت طلائی " مال کیه ؟ ... نه ؟ ... بانک بوهل وینکل شعبه سائوریکو ، حالا شریفم شدی ؟ ...



کافیه ! ... متشکرم .



خدای من ، حالا یادم افتاد ... معذرت میخوام ! ... فراموش کرده بودم که تو رئیس یه انجمن مبارزه با الکل هستی . حتما ویسکی نمیخوری ... تو هم آب معدنی میخوای ؟

بله ... آب معدنی ... خوبه ...



گارسون ! ... یه بطری ویسکی و سه تا کیلاس ! ... من ویسکی نمیخورم ، به بطری آب معدنی میخوام گارسون ، دو کیلاس و آب معدنی برای این بچه ...



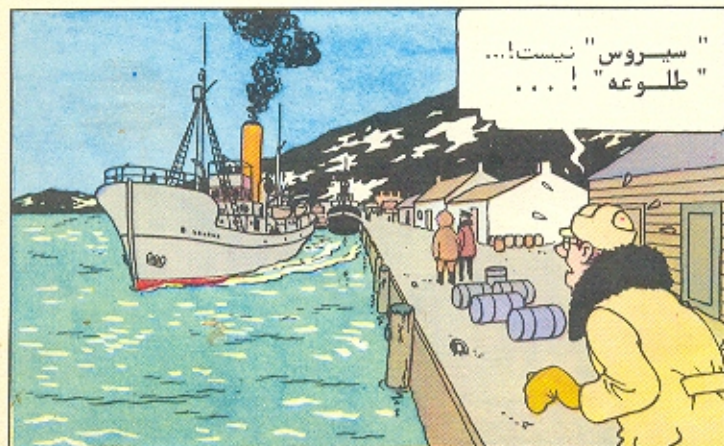
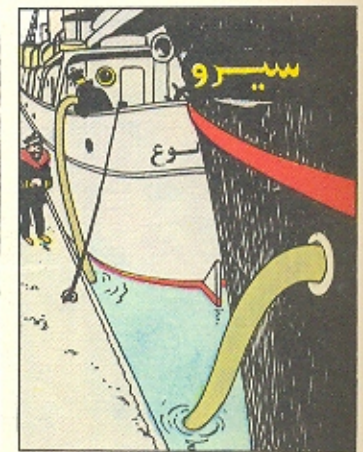
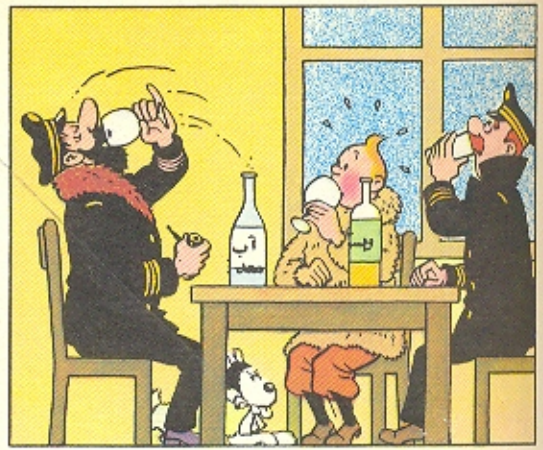
کافیه ... متشکرم ...



بقدریه فطره اشک ...



سلامتی تو ، هادوک ! ... سلامتی ! ... خوب دیگه ، برای اینکه ناراحت نشی یه فطره ویسکی تو آب معدنی می ریزم ...





خوب، اینم سر آشپز! ... برای نهار چی درست کردی؟

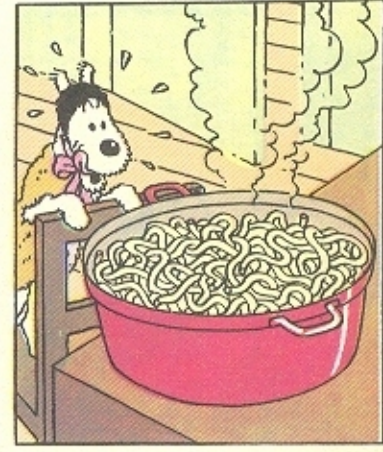
اسپاگتی، کاپیتان



بالاخره حرکت کردیم! ... حالا بریم نهار بخوریم ...



خدا حافظ دوست عزیز! ... ببخشید که مجبورم ترکتون کنم!

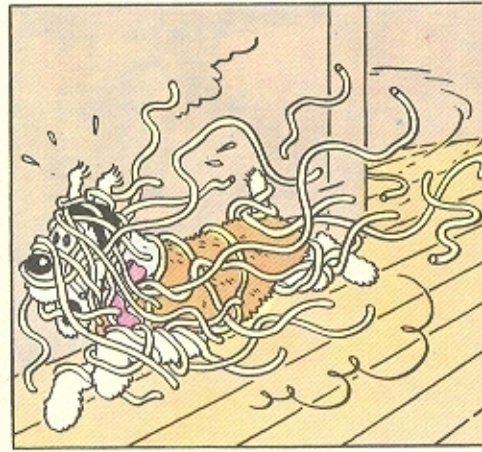


این قیافه رو بگیر دوست عزیز، عصبانی نشو که هیچ فایده‌ای نداره. میلو دست پخت تو رو می‌پسنده!



حیوون لعنتی! ... اگه دستم بهت برسه!

وقتی آدم در رو باز بذاره، از این اتفاقات می‌افته.



بوم



لعنت خدا بر شیطان! ... حیوون لعنتی! ... اگه دستم بهت برسه، دمت رو می‌برم! ...



یه خورده هم گذشت داشته باش ...



آدم نباید سخت بگیره..

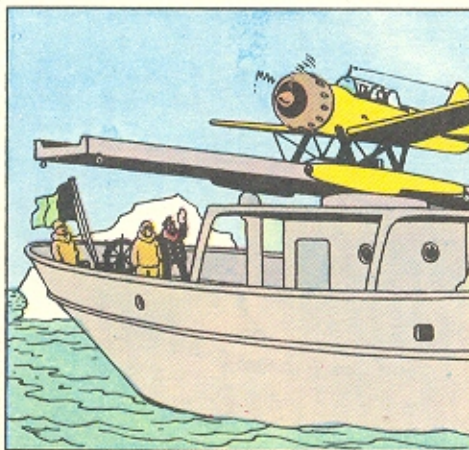
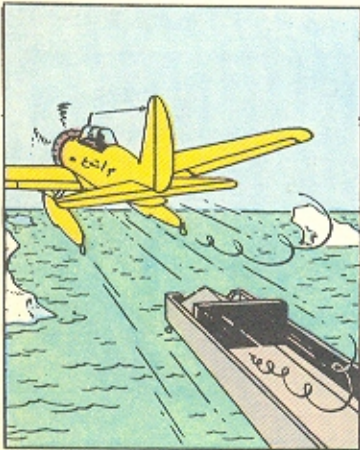
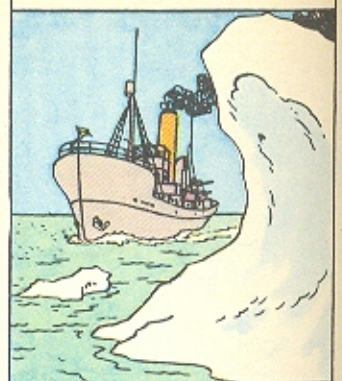
هیچ بی احتیاطی نکنین، بخصوص از
محدوده تعیین شده خارج نشین ...



ما حالا اینجا هستیم . از ۷۲ درجه طول
جغرافیایی گذشتیم باید جستجو هاتون را بین
۷۳ تا ۷۸ درجه طول جغرافیایی و ۱۳ تا ۸
درجه عرض جغرافیایی
محدود کنین .
باشه .



یک هفته گذشت ...



و فراموش نکنین که ما با شما تماس
رادیویی داریم. موفق باشین! ... سعی
کنین سنگ فضایی رو پیدا کنین.

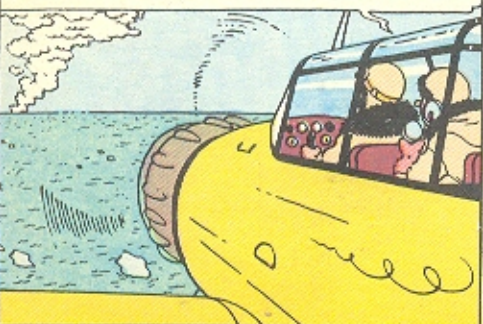


انشاءالله بلائی
سرشون نیاد ...

بالاخره
حرکت کردن ...

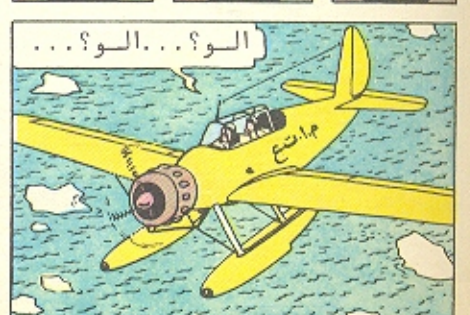


... به چیز عجیب. آسمان صافه، اما از په
نقطه مشخص، تقریباً بیست درجه بطرف
مشرق، ستونی از دود سفید به آسمان میره ...



الوو؟ بگوشم... چی؟ ...
چیزی دیدید؟ ...

سنگ فضایی؟ ...





خودشه! ... سنگ فضایی رو پیدا کردن! ...



من پروفیسور کالیس هستم . این ستون ابری از یه نقطه مشخصی بلند میشه؟ ... ابر دیگه‌ای دیده نمیشه؟ آسمون صافه؟ ...



خیلی عجیبه . اونا به ستون بلند ابری توی افق می بینن .

زود! میکرفون رو بده بمن!



الو؟ الو؟ هورا! بچه‌ها سنگ فضایی رو پیدا کردین! ... الو؟ صدای منو می شنوین؟ ...



... رو گرم میکنه . آب ، بخار شده و بخار آب متراکم شبیه ابر میشه . اونا همین ابر رو دیدن ...

لعنت بر شیطان!



بخشید! فراموش کرده بودم! آه! کاپیتان ، منشاء این ستون ابری ، سنگ فضاییه! ... گرمایی که ازش بیرون اومده اول بیخ ها رو ذوب کرده و حالا آهسته آبهای اطراف ...



مواظب باشین! ... دستگاه! ...



الو... آهان! ... صدای منو می شنوین ... دور بزنید و برگردید! ... این ابرها از سنگ فضایی تولید می شن ... بله! ... برگردین! ماموریت شما تموم شده ...



حالا درست شد ...



بینم کاپیتان ، این سیم ها نباید به جایی وصل باشن؟ ...

لعنت بر شیطان! ... سیم ها وصل نبودن! ...



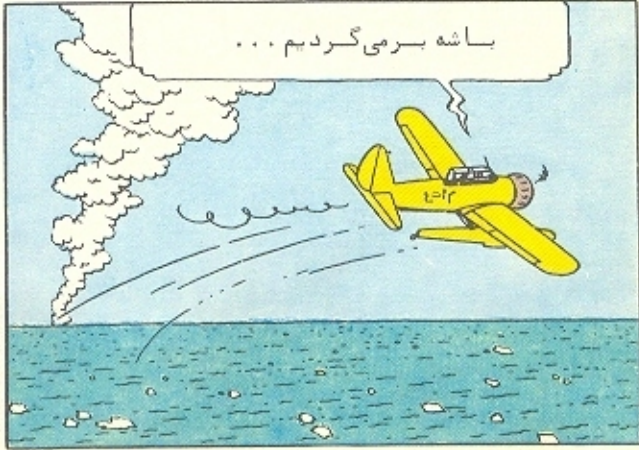
الو... الو... الو... جوابی نمیدن!



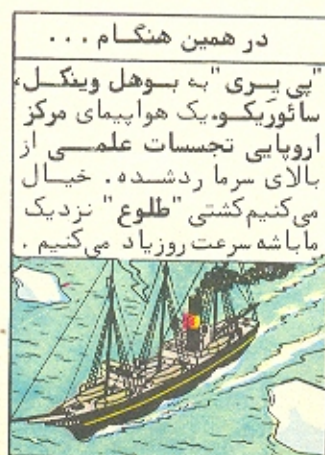
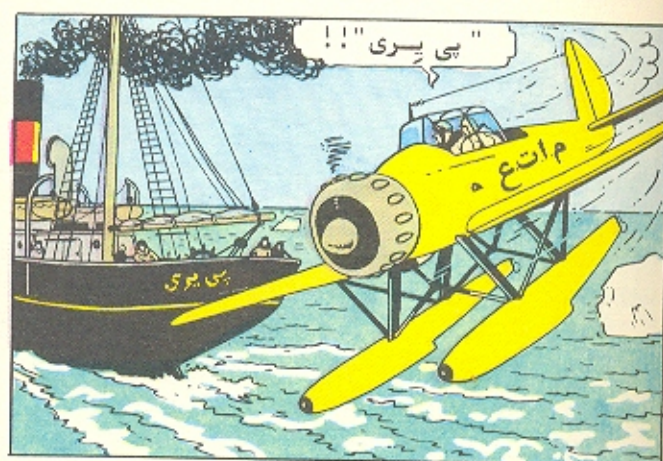
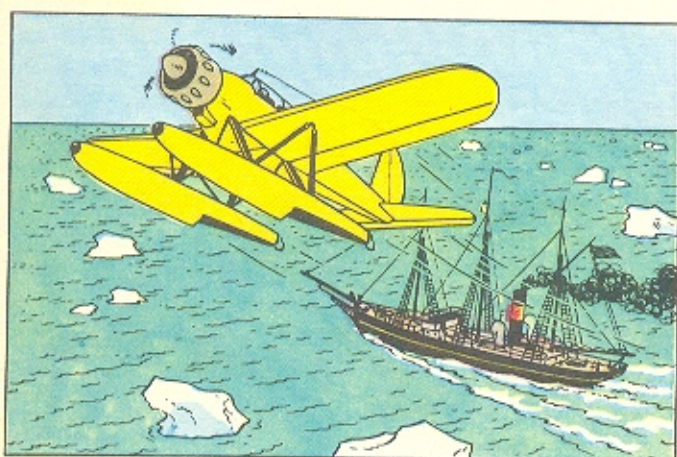
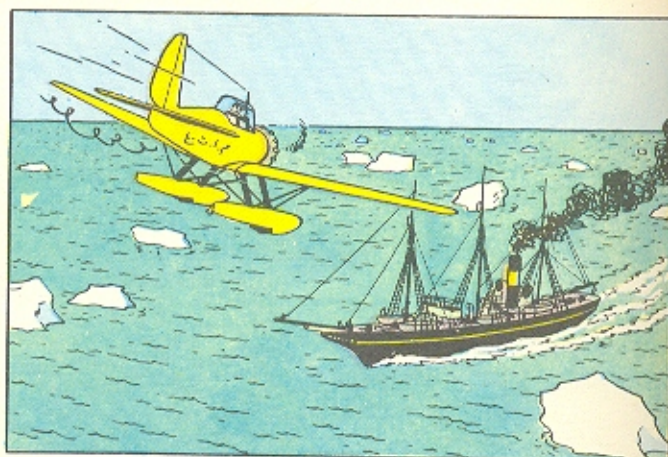
الو... بله... چی گفتین؟ ... دود؟ ... دود کشتی؟ ... کجا؟ ... کدام طرف؟ ...



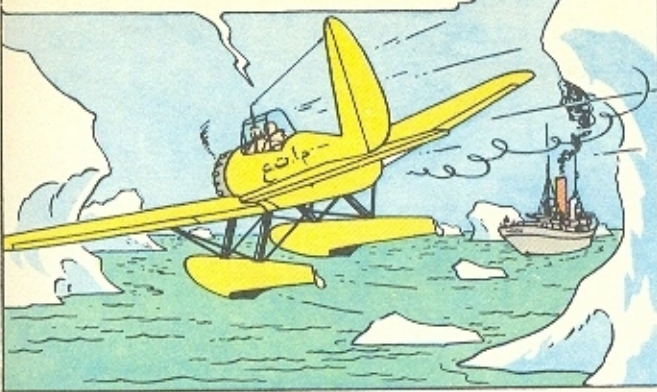
اونجا رو ببین!



باشه برمی گردیم ...



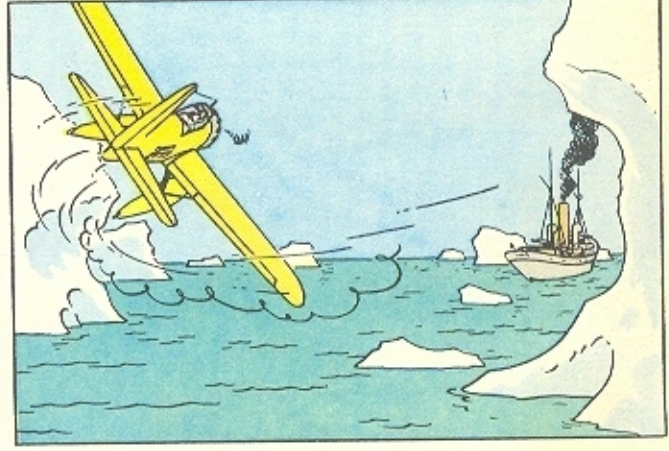
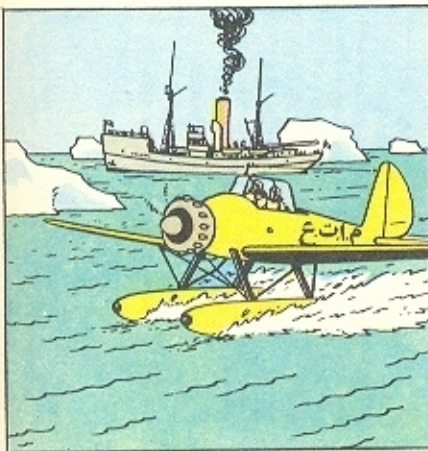
میلو، ایندفعه حسابمون رسیده است! ...



لعنت بر شیطان! چیزی نمونده بود به این یکی بخورن... وای اون یکی... اوف!... بموقع رد کردن!

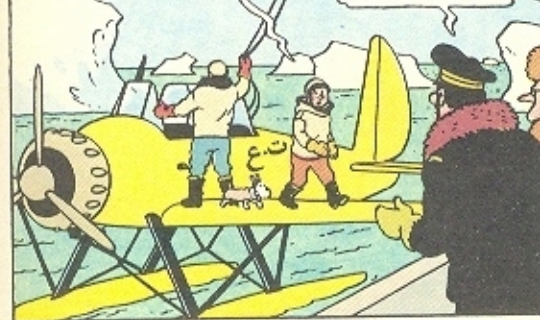


میلوی عزیز، اگه صحیح و سالم از این تو بیرون بیایم، شانس آوردیم! ...



یک دقیقه هم نباید از دست داد کاپیتان ...

خوب؟ ...



هورا! ... چه خلبانی، لنگه نداره!

نه کاپیتان، هنوز شکست نخوردیم، باید رو نقشه مطالعه کنیم.

بیفایده است



تموم شد ... دیگه کاری نمیشه کرد ...



"بی پری" صد و پنجاه مایل از ما جلوتره.

صد و پنجاه مایل!! ...





کاپیتان، باید سعی کنیم "پی پری" رو بگیریم! ... موقعی که داریم به هدف نزدیک می شیم تو نباید نا امید بشی، وقتش نیست!

اینها همه حرفه! ... گرفتن به کشتی که ۱۵۰ مایل از ما جلوتره! ...

حق با تن تنه، باید سعی مون رو بکنیم!



بین کاپیتان، "پی پری" اینجاست ... محل ما هم اینجاست. ما میتونیم تا ۱۶ گره دریایی سرعت بگیریم، سرعت "پی پری" نباید از ۱۲ گره بیشتر باشد. پس ما میتونیم ساعتی ۴ گره بیشتر سرعت داشته باشیم. اونا ۱۵۰ مایل از ما جلوتر هستن. ۳۷۵ ساعت دیگه بهشون می رسیم ...

بله، البته اگه تا اونوقت اونا به سنگ فضایی نرسیده باشن ...



تو هم به گیلاس یا من میخوری، مگه نه کاپیتان! ...

البته! ...



خوب ... آهان ... راستی کاپیتان، من تو این سفراکتشافی هواشی یخ کردم. بدم نمیداد به گیلاس و ویسکی بندازم بالا ...

ویسکی؟ تو ... آه ... بزم ببینم هست ...



غیر ممکنه! ... سعی کردن هم بیفایده است. الان دور می زنی و برمی گردیم ...



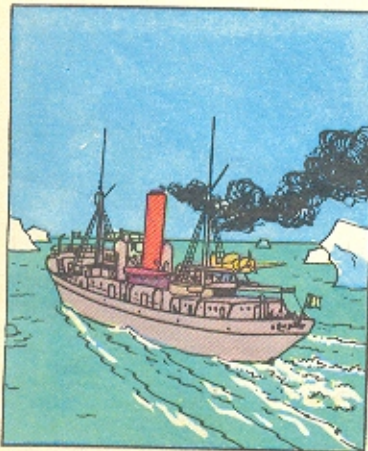
به پیش! ... حالا می بینند چکار می کنیم! ... با عجله روی عرشه! ...



دست بکشیم ... هرگز! ... لعنت بر شیطان، اونم حالاکه داریم به هدف نزدیک می شیم! الان موقع نا امید شدن نیست! ... ما به این احد - احد - احقق ها نشون میدیم چند مرده حل - حل - حلاجیم! ...



حالا که فکر می کنم می بینم سعی بیفایده است بهتره از این کار دست بکشیم ...



وجنا بعالی که فرمان دستتونه، خوب مواظب باش! ... شمال، دوازده درجه بطرف شرق، مواظب یخ های شناور هم باش!

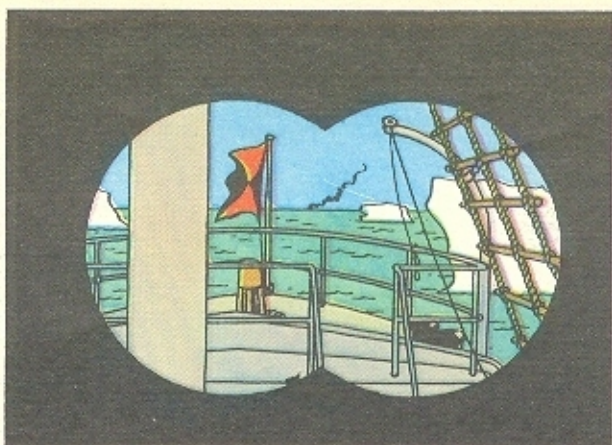
بله کاپیتان ...



سرمانیک! ... حواست جمع باشه، لعنت بر شیطان! با تمام قوا به جلو! رقبای ما ۱۵۰ مایل از ما جلو هستن، باید بگیریمشون!



ازشون جلو می‌زنیم! ...
غروب امروز یا نیمه‌های
شب ازشون جلو می‌زنیم!



ظهر روز بعد ...

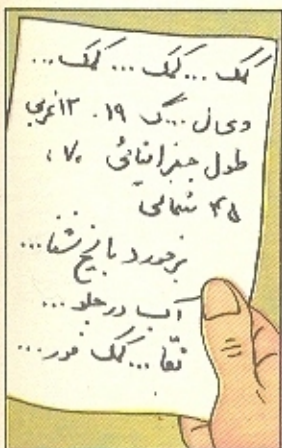
هورا! رسیدیم! ... اونم دود
کشتی "پی پری"!



بخونش! ... فقط همینو کم داشتیم!
حالا چکار کنیم، لعنت بر شیطان! حالا
چکار کنیم؟ ...



کاپیتان! ...
یه پیام!



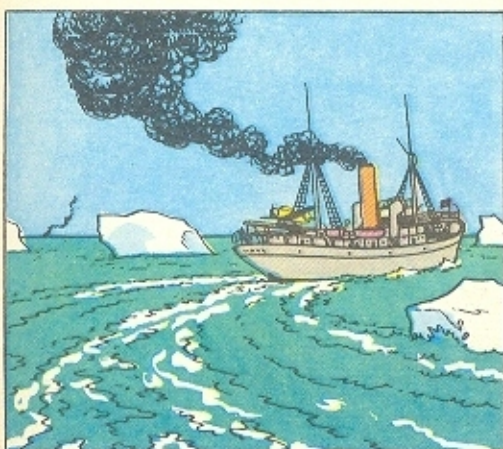
لک ... لک ... لک ...
دیو لک ۱۹ - ۱۳
طول جزایر ۷،
۲۵ شامی
بزرگد باز شامی ...
آب رطل ...
تفا ... لک فور ...



آقایان، پیامی رو که حالا رسیده براتون می‌خونم. مسئله کمک دربینه ...
بعضی جاهای متن ازین رفته، گویا دستگاه فرستنده خراب بوده، اسم کشتی
هم معلوم نیست.



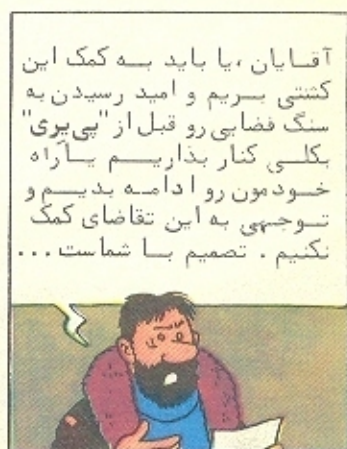
از آقایان دانشمندا
خواهش کن تو سالن
جمع شن. بگو کار
مهمی باهاشون دارم ...



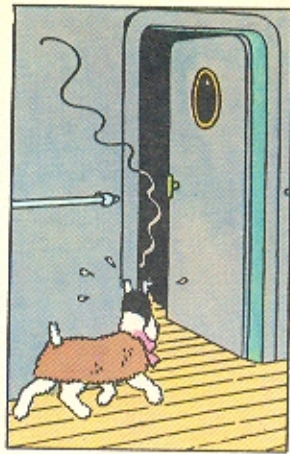
جای تردید نیست کاپیتان. زندگی انسان‌هایی
در خطر مباد به کمکشون بریم، حتی اگه اینکار
باعث بشه شکست بخوریم ...

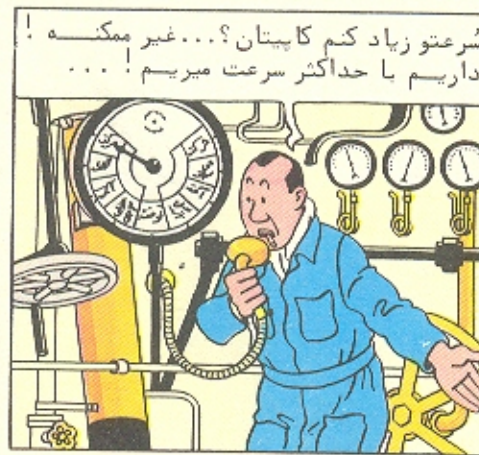
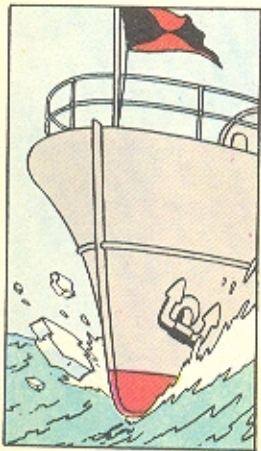
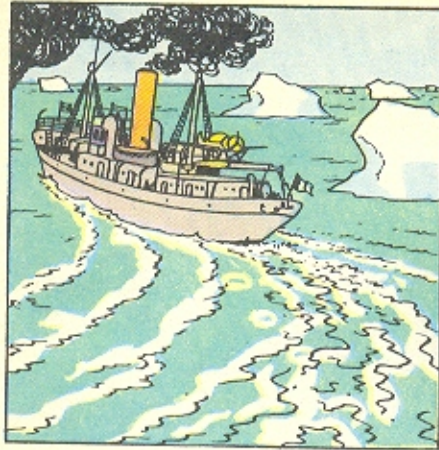
پروفسور، اطمینان داشتم همین
جواب روبمن میدین! ... حالا
برمی‌گردیم ...

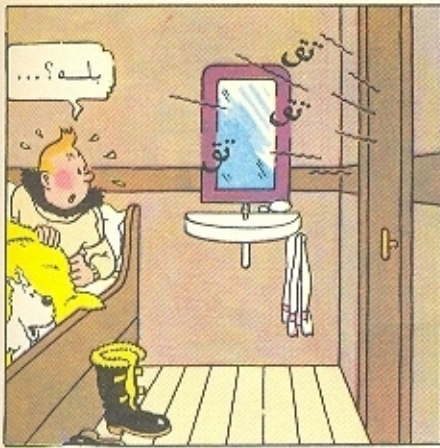
آفرین!



آقایان، یا باید به کمک این
کشتی بریم و امید رسیدن به
سنگ فضایی رو قبل از "پی پری"
بکلی کنار بذاریم یا راه
خودمون رو ادامه بدیم و
توجهی به این تقاضای کمک
نکنیم. تصمیم با شماست ...







بله...؟



میلوی عزیز، حسن می‌کنم که میخوام صد و پنجاه سال بخوابم.



حتی نمیتونم لباسامو در بیارم، چقدر خوابم میاد... خیلی دلم میخواست این لباسای منو در میاوردی.



تموم... تموم شد... ما شکست خوردیم...



از "پی پری" به "بوهل وینکل" ساتوریکو. هورا! سنگ فضایی رو می بینیم.



بخونش، به پیام "پی پری" که الان گرفتمش.



منم!... زودباش، باز کن!... اومدم... اومدم...



... خلبان رو هم خبر کن!... فوری حرکت می‌کنیم!

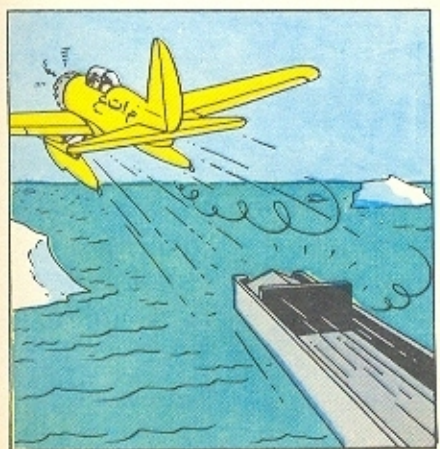
باشه!... پس دیگه نمی‌خوابیم؟...



نه هنوز شکست نخوردیم!... هواپیما کاپیتان. بگو هواپیما رو آماده کن!



هاف!



عاقل باش میلو، من فوری برمی‌گردم...



میلو، تو باید اینجا بمونی و منتظر مراجعت من باشی...



اوووووووووووووو-
هوووووووووووووو



اووووو اووووو! ...
سگ خوبی باش. اربابت
زود برمی گرده ...



لعنت بر شیطان . هوا پیمان
بر میگردد!



چی شده؟ ... حالا خیلی
خوشحال بنظر میاد ...



زوره سرگ سر داده ...



الان میارمش .



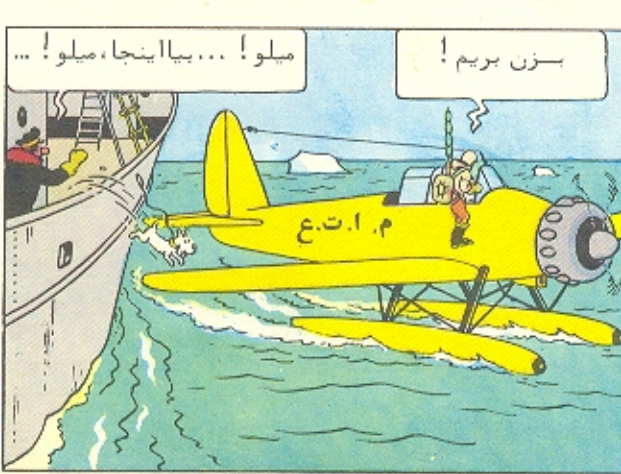
پرچم! ... ما پرچمو که باید روی فله سنگ فضای به اهتزاز
در بیاریم فراموش کردیم! ... لعنت بر شیطان! راست میگه



خیلی عجیبه، داره رو اب می شینه! ...
مقصودشون چیه؟ ...



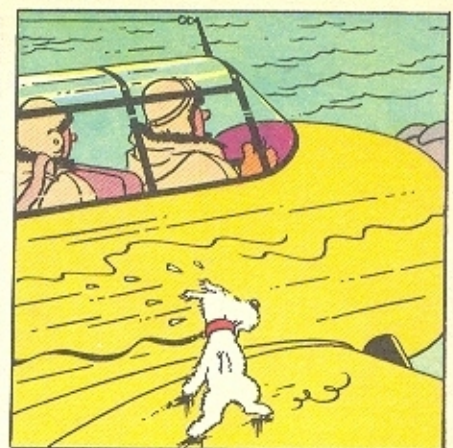
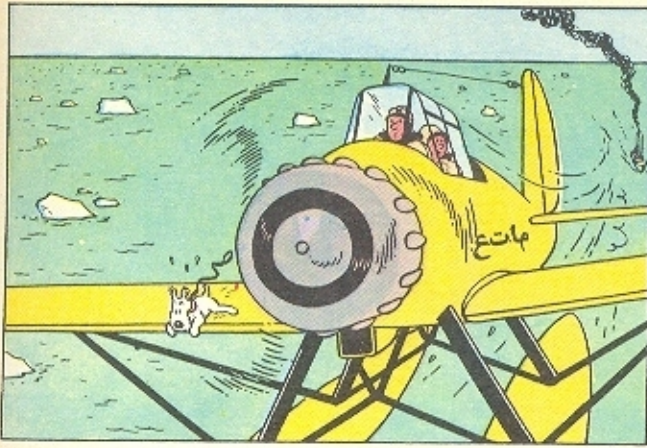
تن تن! ... سگت! ... سگت! ...



میلو! ... بیایینجا، میلو! ...
بزن بریم!

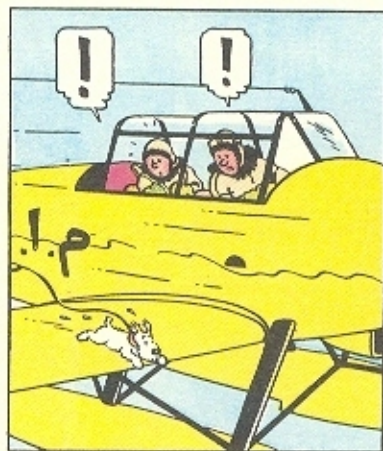


بیا بگیر!
متشکرم!



خدای من! سگه رو ندیدن! بیچاره میلو!

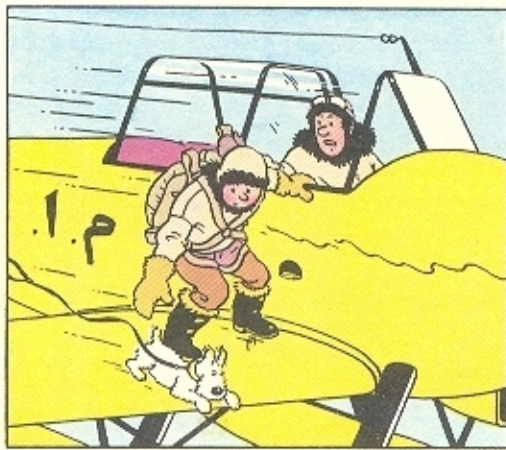
بیچاره میلو...



باید فرود نیام! نمیتونیم وقتوازدست بدیم...

الو...؟ الو...؟ الو...؟ میلو با شما اومده! ... میلو بله! ... روی بال راست هواپیماست!

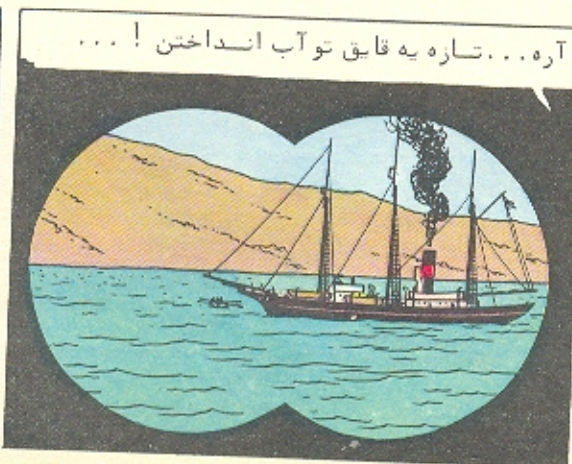
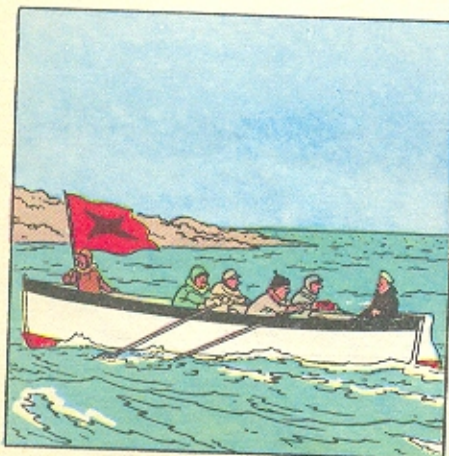
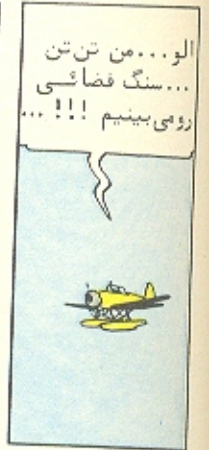
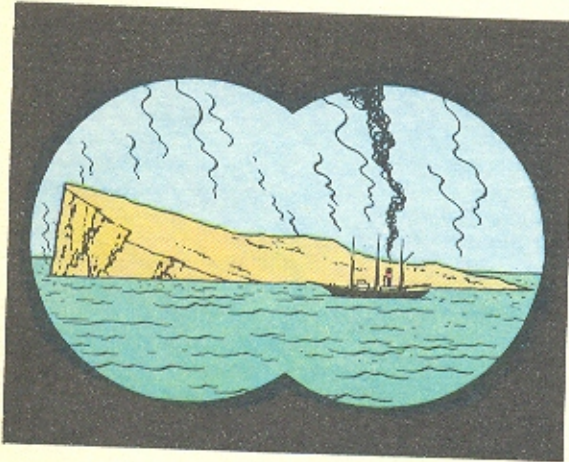
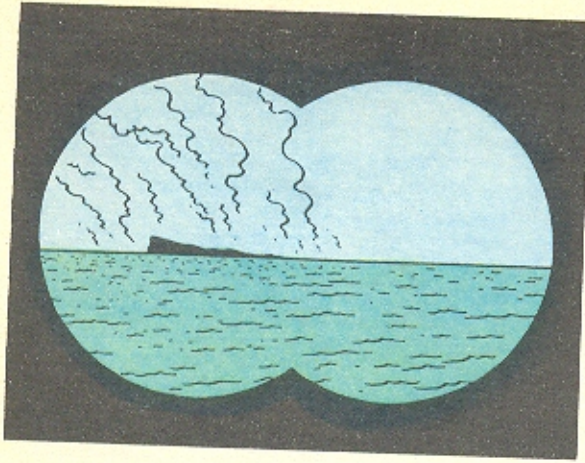
بیسیم! ... باید بیسیم بهشون خبر بدم! ...



دو ساعت بعد ... الو، الو...؟ من کاپیتان هادوک. چیز تازه‌ای اتفاق نیفتاده؟ ...

داریم نزدیک می‌شیم! ... بازستون ابری که سنگ فضایی تولید می‌کنه می‌بینیم ...

الو...؟ الو...؟ میلو نجات پیدا کرده! ... بله اینجاست پیش خودم ...



یه! ... تاروی آب بشینن و قایق
لاستیکی شون روتو آب بندازن،
بچه‌های ما رسیدن.



خدا نیامرز دشون!
هواپیمای کشتی "طلوعه"!



درد درد درد

مثل اینکه
صدای یه
موتور میاد...
اونجا کاپیتان،
یه هواپیما! ...



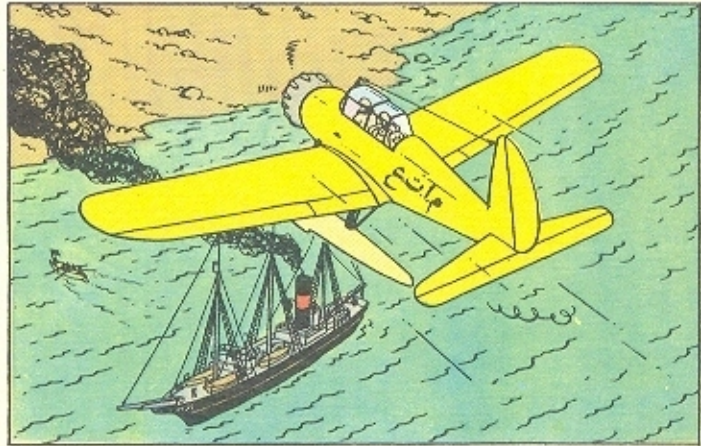
بالاخره سنگ فضائی مال ماست.



هاف!



تازه، مثل اینکه اصلا"
خیال نشستن هم نداره،
میخواد از روی سنگ
فضائی بگذره ...



ای خدای مهربون . با
چتر نجات پرید! الان
رو سنگ فضائی فرود
میاد و پیرچمشو
میداره!



تموم شد! ... قبل از ما
می‌رسه!

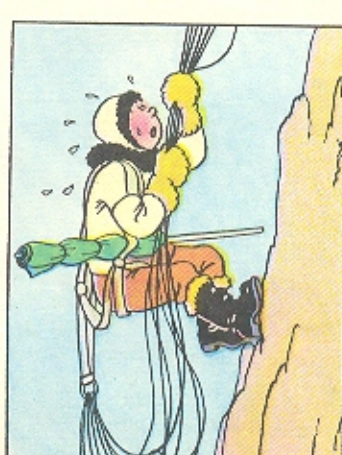
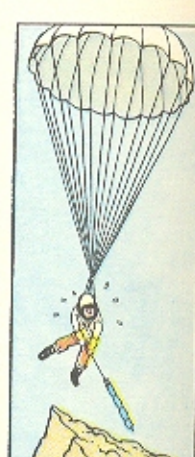


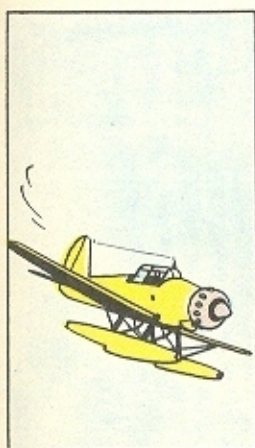
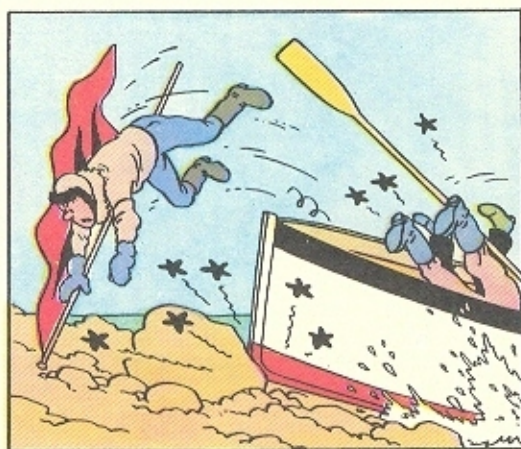
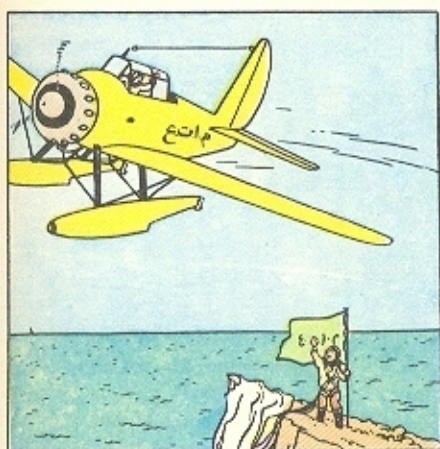
چه شانس! ...



وای! ... پرچم! ...









اوه!... آی!... اوه!

ها-ا-ا-ا!



اوه!... اوه!...



میلو! میسوی بیچاره! ... حتماً به
به تخته سنگ برخوردی؟

ها-ا-ا-ا!



تو موتور "طلوع" اشکالی پیش آمده
و مجبور شده سرعتش رو کم کنه، تا
سه روز دیگه به اینجا نمیرسن. ما هم
نمیتونیم منتظرشون بمونیم، غذا نداریم.
ما برمی گردیم به کشتی. ما فوریت ما
هم که تموم شده. سیاهی بریم؟...



الو، بگو شم... بله...
چه مصیبتی! ... مهمه؟
... بله... سه روز! ...
... بله، بله...
... طبیعتاً... بسیار
... خوب... باشه...



الو؟...
الو؟...
الو؟...



آب داغ داغه! ...



باشه. ولی من تصادفاً کمی
بیسکویت، سه سیب و سه
فلاسک آب شیرین برداشتم.
اینها رو بهت میدم...



فقط به راه داره؛ من اینجا می مونم تا تو غذا
بباری، باشه؟

تن تن، تو که خیال
نداری ما تنها تو
این جزیره
بمونیم؟...



غیر ممکنه! یکنفر باید اینجا
بمونه تا از جزیره مواظبت
کنه. اینطوری بهتره...
خدایا، چکار کنیم؟...



اونم رفت! ...

کاشکه زود
برگرده!



خدا حافظ! موفق باشی!
فردا صبح برمیگردم



بگیر...
متشکرم...





چتر نجات اینجا هم
بدردمون میخورده، هم
تشک میشه، هم لحاف.

شب بخیر میلو،
خوب مراقب باش ...

با اینکه نزدیک قطب
هستیم خوشبختانه هوا
سرد نیست. این خیلی
عجیبه.



بوم

پس این انفجار؟ حتما!
خواب دیدم ...

ولی من یه صدای انفجار
شنیدم... عجیب، پی پری
هم ناپدید شده! موقعبکه
خواب بیده بودیم
لنگر کشیده.

یه تخم مرغ!... یه تخم مرغ!...
خیلی عجیبه!... اینجا که مرغی
نیست!!

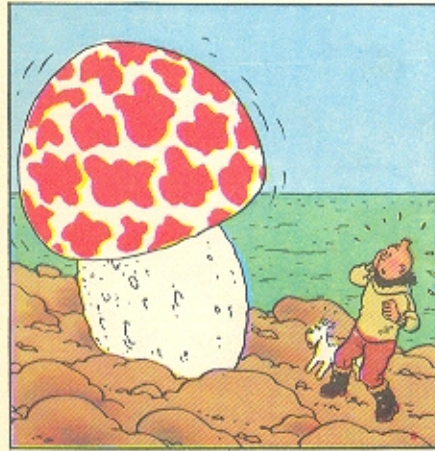
میلو یه چیزی پیدا
کرده: خیلی خوشحال
بنظر میرسه ...

هاف! هاف!
... هاف!

نه! هیچ شکافی
نداره، هیچ روزنه‌ای
نداره!... پس آخه
از چی بود؟...

حالا که فکر شو می‌کنم،
باید از خود زمین باشه.
حتما نوعی
فشانیه
آتش

تن تن، چطوره
یه املت درست
کنیم؟



تخم مرغ نیست!...
قارچه!...

اما... عجیبه... نکنه عوضی
می‌بینم... تخم مرغ داره بزرگ
میشه!





کیش! کیش! ...
برو کثافت!



هاف! هاف!



اگه هنوز زنده است باید
نزدیک درخت سیب باشه،
دیروز من اینجا نشسته
بودم ...



خدای من! ... خدای من!
عنکبوت! ... عنکبوتی که دیشب
از جعبه فرار کرده ...

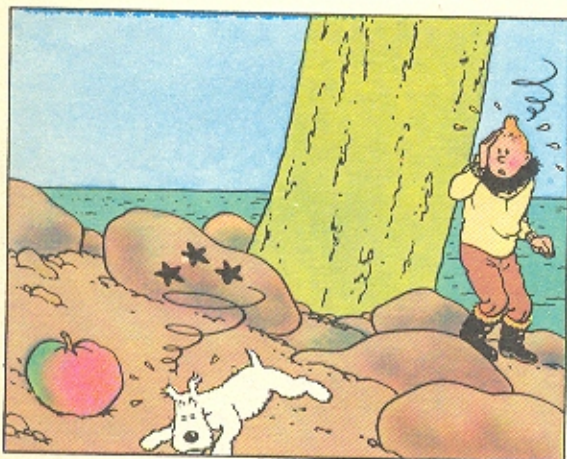
نکنه اونم
بخواد بزرگ
بشه، تن تن؟



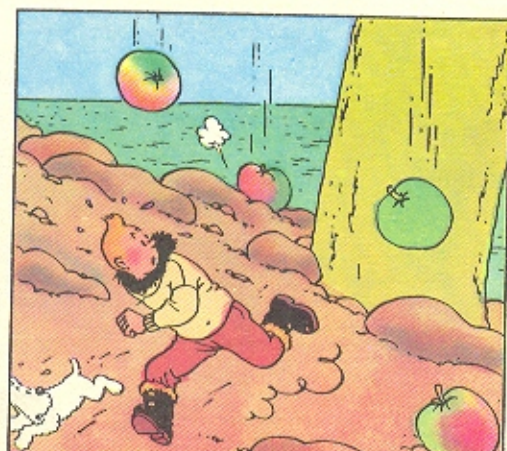
خوب، میلو جان، اگه
همه چی بخوان
اینطوری رشد کنن،
کار ما ساخته است!



این پروانه وحشتناک از کجا
پیداش شد؟ ممکنه؟ ... بله حتما!
از اون کرمی که تو سیب
بود پیدا شده!



مواظب باش! ... هر
لحظه ممکنه پیداش بشه ...



ای خدای من!





خوابست و بیدارش کنید



لا لا لای - لای لای...



عزیزم اگه خوابه حبیبم رو میخوام...



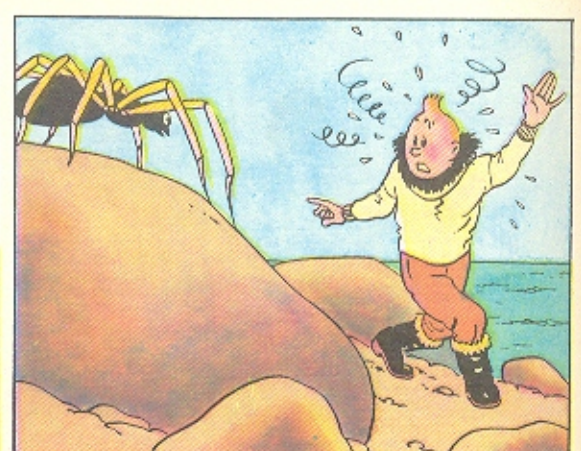
آره... هنوز تگون نخورده...



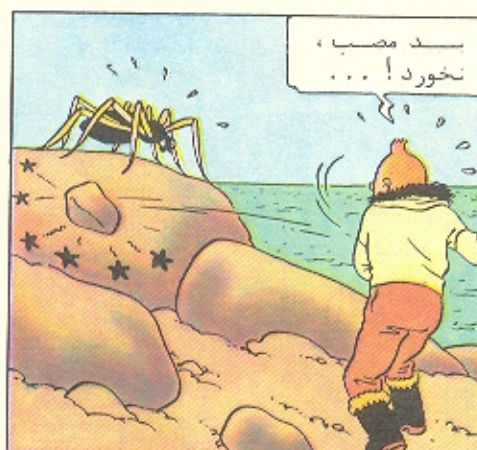
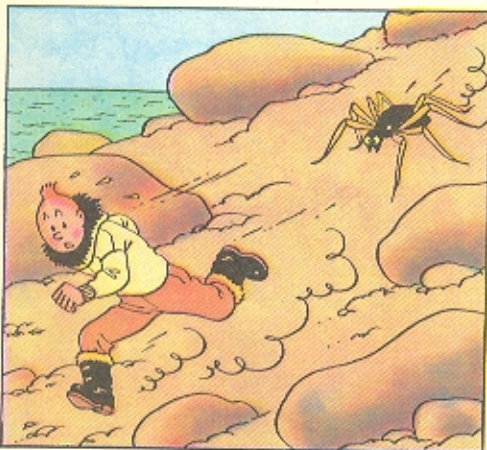
اگه بتونم به سنگ وردارم خوب میشه...



خدایا! چه غولی!...



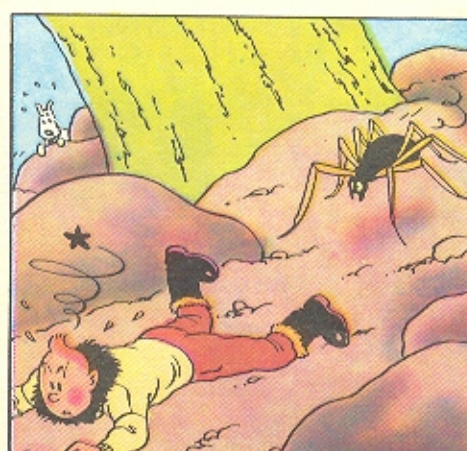
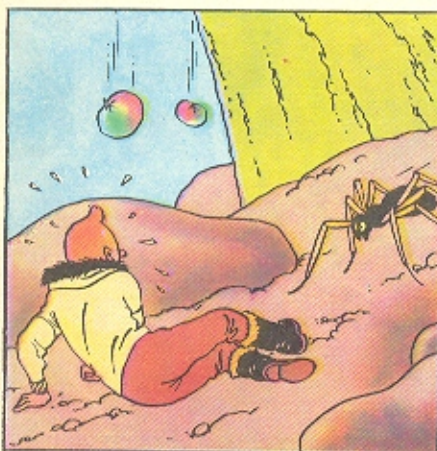
لله لله لله



بد مصیب، نخورد!...



حالا باید خوب هدف بگیرم...

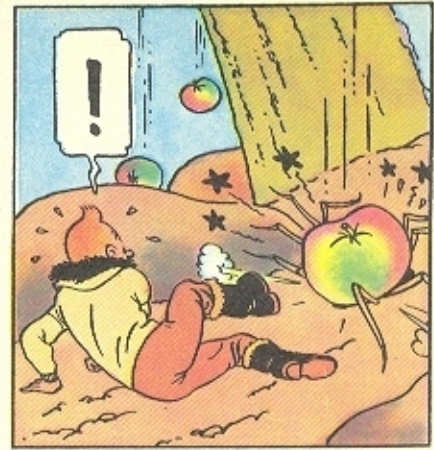


یه زمین لزره دیگه!

الو؟ الو؟... سنگ فضائی از
یه زمین لرزه جنبیده. حالا
کاملاً "سراشپ شده و داره
آهسته تو آب فرو میره ...



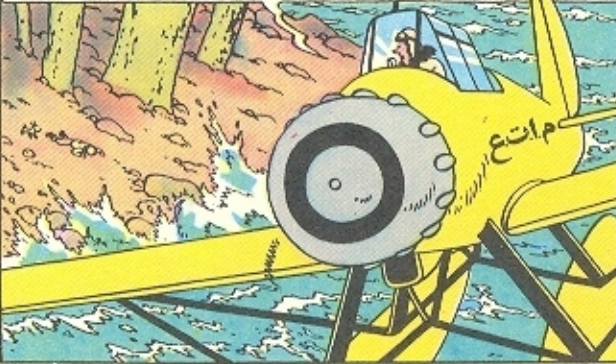
اوف، عرقم در
اومده! بنارم به
ایبن درخت سیب!



سعی کن فرود بیایی!
باید نجاتش بدی!



نمی بینمش... آه، بله... بی هوش زیریه درخت گول بیکر
افتاده... آب بزودی بهش میرسه! ...



چی گفتی؟... یه زمین لرزه؟...
سنگ فضائی فرو میره؟... پس
تن تن کجاست؟...



سنگ فضائی فرو میره؟



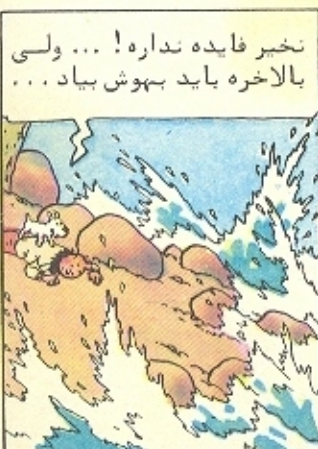
تکون نمیخوره. آب هم داره بالا
میاد! ... حالا چکار بکنم؟ ...



تن تن! ... تن تن! ...
بیدار شو!



نمیشه فرود اومد کاپیتان. دریا
آروم نداره...

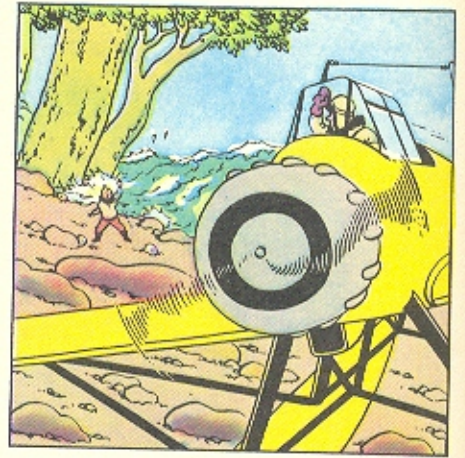
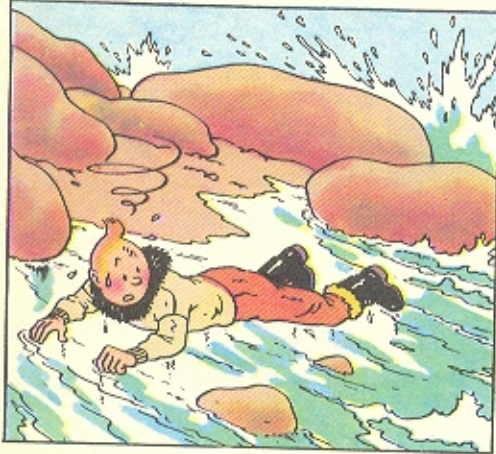


تخیر فایده نداره! ... ولی
بالاخره باید بهوش بیاد ...



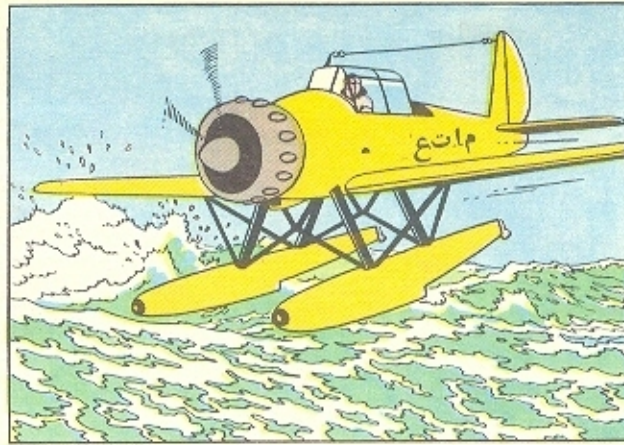
هاف! ... هاف! ...







چکار میکنه...؟ میخواد فرود
بیاد...؟ این کار دیوونگیه...



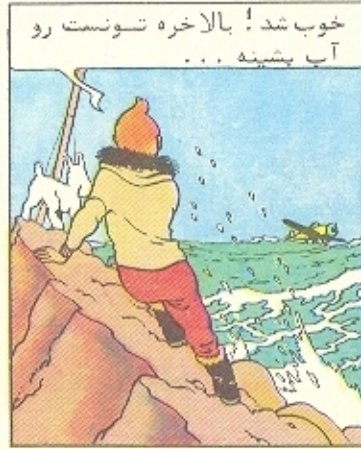
هرچه بادا باد! باید
جرات کم! بالاخره
باید نجاتش داد.



هورا! تونسته قایق
لاستیکی رو تو
آب بندازه.



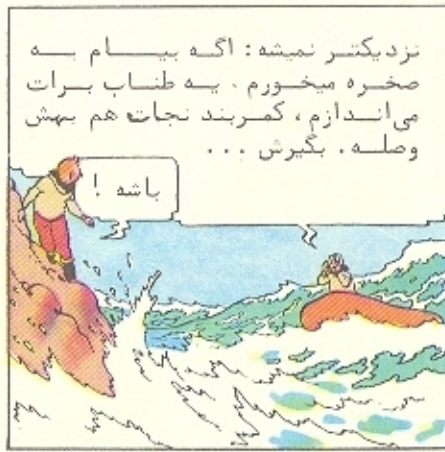
بار موجها نمیذارن بینمش...



خوب شد! بالاخره تونست رو
آب پشینه...

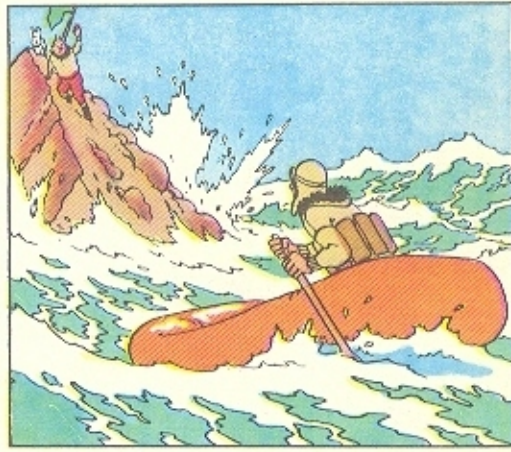


دیگه نمی بینمش! ... خدای من ،
نکه غرق شده باشه...



نزدیکتر نمیشه: اگه پیام به
صخره میخورم، به طناب برات
می اندازم، گمربند نجات هم بهم
وصله، بگیرش...

باشه!

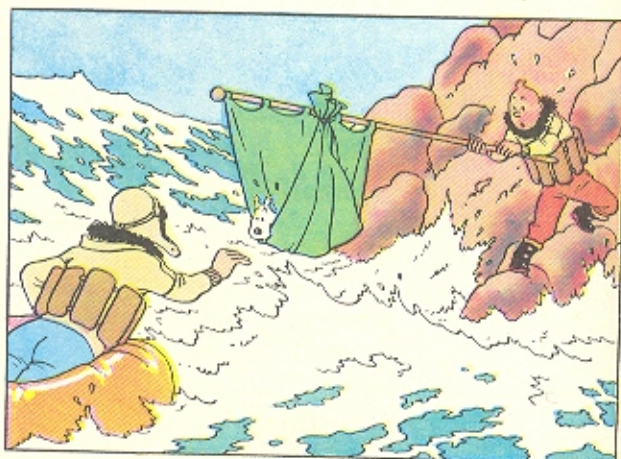


میلو! ... میلو! ... بیا
اینجا، زود! ...



بیامیلو، باید خودمون رو به
قایق برسونیم ...
بهرم تو آب؟ هرگز! ...









نجات پیدا کرده! ... به سنگ کالیستن
چسبیده و پرچمو هم آورده!



چه بدبختی! تن تن دیگه
پیداش نیست ...



الو؟... بله... بله... بله...
... بله...
سنگ فضائی؟ سنگ فضائی
چی شده؟



خودشه! ... خودشه! ... الو؟...
... الو؟...
جواب میدن؟



در همین هنگام ...
هیچی... باز هم
هیچی... چه بلایی
سرتون اومده؟



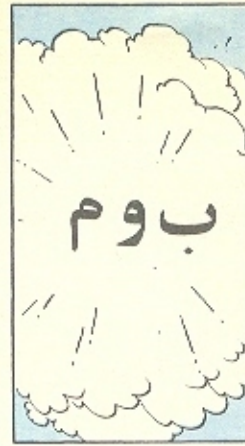
چند ساعت بعد ...
خودشه! ... خودشه! ...



دارن میان! ... صحیح و سالم! ... هورا! ...



آفایون، نوی این پرچم به قطعه سنگ
کالیستن برای شما آوردم!



درمورد حادثی که درطول سفر "طلوع" پیش آمد، اکنون اطمینان حاصل شده است که خرابکاریهایی بوده است تا مانع موفقیت این سفر علمی گردد. بزودی همه چیز درباره این اعمال جنایتکارانه روشن خواهد شد و عاملین آن ورئیس آنها که سرمایه دار بزرگی در ساووریکو است به مجازات خواهند رسید.

...قبلا" وجودش توسط آقای کالیس اعلام شده بود بدست آمد و اعضای هیئت توانستند خواص شگفت آور آنرا از نزدیک ملاحظه کنند. بی شک علم به خواص این فلز توجه شایانی میدول خواهد داشت. همه منتظر کشفیات هیجان آوری هستند.

چند هفته بعد .
کشتی قطب پیمای "طلوع" که بجهتجوی سنگ فضائی که در اقیانوس منجمد شمالی افتاده بود می پرداخت، بزودی به اروپا باز میگردد. هیئت علمی توانستند سنگ فضائی را درست هنگامی که احتمالا" در اثر یک طوفان زیر دریائی، بزیر آب فرو میرفت کشف کنند.
خوشبختانه در اثر خونسردی و شهامت تن تن، خبرنگار جوان، که هنگام فرو رفتن سنگ فضائی، تنهاری سنگ بود، یک قطعه از این فلز که...



دوره کامل ماجراهای «تن تن و میلو» را بصورت کتابهای
مصور رنگی، شرح زیر خواهید خواند:

هفت گوی بلورین
معبد آفتاب
تن تن در سرزمین طلای سیاه
ماجرای «تورنسل»
انبار ذغال سنگ
تن تن در ایت
جواهرات «کاستافیور»
گنجهای «راکم»
ستاره اسرار آمیز
تن تن در آمریکا

جزیره سیاه
هدف کره ماه
روی ماه قدم گذاشتیم
اسرار اسب شاختدار
تن تن در کنگو
سیگارهای فرعون
گل آبی
گوش کنده شده
عصای اسرار آمیز
خرچنگ پنجه طلایی

پرواز شماره ۷۱۴

انتشارات یونیورسال چاپ و نشر داستانهای مختلفی بنام جزوه های
«تن تن» را آغاز نموده. با جمع آوری این جزوه ها، مجموعه ای
زیبا و بی نظیر از داستانهای مصور خواهید داشت.

انتشارات یونیورسال: صندوق پستی ۱۸۵۸ - تهران

